

سرمقاله

کمک‌های مالی امپریالیسم، وسیله نجات یا زنجیر اسارت!

"در پی اعلام اختصاص بودجه ۷۵ میلیون دلاری دولت آمریکا برای پیشبرد به اصطلاح دموکراسی در ایران، و بدنبال آن، تصمیم وزارت امور خارجه هلند برای اختصاص ۱۵ میلیون یورو به پروژه‌های رادیو تلویزیونی با اهداف مشابه، اخیراً نیز خبرگزاری‌ها اعلام کردند که وزارت امور خارجه آمریکا بودجه‌ای به مبلغ کلی ۱/۵ میلیون دلار را به بیست پروژه‌ای که در زمینه "حقوق بشر" و "دمکراسی" در ایران فعالیت می‌کنند، اختصاص داده و البته تأکید کرده‌اند که نام دریافت‌کنندگان کمک‌های آمریکا اعلام نخواهد شد. همچنین، دولت آمریکا اعلام کرده که برای پیشبرد این سیاست به افتتاح دفترهایی در دوحی، ترکیه، لندن و... نیز دست زده است."

صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

- ۴ کردستان و مساله ملی
- ۹ پیشروی سرمایه‌های بین‌المللی به سمت خصوصی‌سازی آب
- ۱۰ پیام برگزارکنندگان شب همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی ...
- ۱۲ متن چند پیام به برگزارکنندگان شب همبستگی بین‌المللی
- ۱۳ که هر روز و هر شب است شعله یادتان در جان ما
- ۱۵ آرژانتین و کشتار زندانیان سیاسی در "جنگ کثیف"!
- ۱۷ ستون آزاد (خلع سلاح ارتش خلق و شرکت مانوئیست‌ها در دولت جدید نپال)
- ۱۸ اعتصاب کارگران کارخانه تایرسازی Goodyear در کانادا و آمریکا ...
- ۱۸ گزارشی از پیکت اعتراضی در سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی
- ۱۹ "مقدمه‌ای بر احیای سوسیالیسم" (قسمت آخر)
- ۲۰ ترجمه انگلیسی خلاصه‌ای از سرمقاله پیام فدایی



گزارشی از شب همبستگی بین‌المللی

با زندانیان سیاسی

صفحه ۱۲

کمک‌های مالی امپریالیسم، وسیله نجات یا زنجیر اسارت!

فراموش کردن تمامی آن ادعاها، می‌کوشند تلاش خود برای دریافت کمک‌های مالی از سوی آمریکا را با این ادعای عوامفریبانه توجیه نمایند که در شرایط تلاش دولت آمریکا برای برقراری یک رژیم "دمکراتیک" بجای حکومت "توتالیتر" جمهوری اسلامی و تشدید "تضاد" بین دولت آمریکا با جمهوری اسلامی، دریافت "کمک‌های مالی" از دولت بوش و یا نهادهای امنیتی این دولت یک "تاکتیک مبارزاتی" است و باید برعلیه جمهوری اسلامی از این تاکتیک استفاده کرد.

اگر بخواهیم ادعاهای فوق را فارغ از هرگونه پیش‌داوری و صرفاً بر اساس واقعیت محک بزنیم، آنگاه باید به مروجان این ایده‌های فریبکارانه متذکر شد که اولاً در ۲۷ سال گذشته یعنی در طول حیات جمهوری اسلامی روزی نبوده که این دو برعلیه هم سخن نگفته باشند و دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی برعلیه شیطان بزرگ شعاری نداده باشد، پس چرا شما امروز به صرافت استفاده از این به‌اصطلاح تضادها افتاده‌اید؟ و در ثانی، توجه به شرطها و قیودی که صاحبان این پروژه‌ها برای اختصاص آن به دریافت‌کنندگان قائل شده‌اند هرگونه توهم احتمالی مربوط به اینکه این کمک‌ها را می‌توان در راه مبارزه برای پیشبرد اهداف انقلابی مردم ما مورد استفاده قرار داد را از بین برده است. همه می‌دانند که شرط اصلی اعطای کمک‌های مالی آمریکا به مخالفین و یا "خط قرمز" پروژه‌های مالی اخیر عبارت از آن است که پروژه‌های تأیید شده به هیچ وجه نباید برعلیه منافع و مصالح آمریکا بوده باشد. تا زمانی که سیاست آمریکا فشار به رژیم جهت تغییر برخی از سیاست‌هایش می‌باشد روشن است که هدف چنین پروژه‌هایی ترویج ضرورت و امکان‌پذیری "اصلاحات" و "رفرم"

و سرکوب بیشتر برای توده‌های زحمتکش نبوده است. "کمک‌های مالی" و "پروژه‌های" دولت آمریکا در رابطه با ایران نیز هدفی جدا از اهداف ضدانقلابی فوق را تعقیب نکرده و لاپوشانی این امر با هر توجیهی از سوی دریافت‌کنندگان این "کمک‌ها"، جز فریبکاری و تلاشی مذبوحانه جهت توجیه سقوط در ورطه خیانت معنای دیگری ندارد.

از سوی دیگر در رابطه با نیروهایی که برای پیشبرد "پروژه‌های" دفاع از "حقوق بشر" و گسترش "دمکراسی" دولت آمریکا مشمول این عنایات مالی قرار گرفته و یا می‌گیرند دو طیف را باید متمایز نمود. نخست نیروها و افرادی که بطور سنتی کارگزار و مهره‌های مزدور امپریالیسم بوده‌اند مثل سلطنت‌طلبان که بخاطر وابستگی‌شان به امپریالیسم و ضدیت‌شان با منافع توده‌های تحت ستم ما، حیات و فعالیت‌های آنها همواره با کمک‌های مادی و معنوی حساب‌شده اربابان گره خورده است. اما در رابطه با دسته دوم که در چارچوب پروژه کمک‌های اخیر دولت آمریکا و مؤسسات و دستگاه‌های امنیتی وابسته به آن قرار گرفته‌اند ما با نیروها و افرادی نیز مواجه هستیم که برخا دارای سوابق مبارزاتی بوده و اصولاً ادعای "مبارزه با امپریالیسم" و بویژه امپریالیسم آمریکا در گذشته بخشی از هویت و سابقه مبارزاتی آنها را تشکیل می‌داد. این نیروها هم‌اکنون با

برخورداری از "مساعدات مالی" و یا "بودجه‌ها"یی که در ماهیت ضدخلقی تأمین‌کنندگان آن و اهداف ضدانقلابی آنان شکی نیست، فلان شبکه تلویزیونی و یا رادیویی و یا "خبرگزاری" و "سایت" را رو به ایران به راه می‌اندازند و با ادعای اینکه این کار گویا در جهت "مبارزه" برعلیه جمهوری اسلامی و در جهت منافع مردم ایران می‌باشد در حقیقت درست در راستای خط و منافع سیاسی‌ای گام برمی‌دارند که تأمین‌کنندگان مالی پروژه‌های مزبور برنامه‌ریزی کرده‌اند. برای درک این حقیقت و ماهیت این کمک‌ها لازم نیست راه دور برویم. همه می‌دانند در همین چند سال گذشته دولت آمریکا برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌طلبانه و نقشه‌های تجاوزکارانه خود در سطح بین‌المللی و بویژه در خاورمیانه بطور رسمی صدها میلیون دلار را- البته زیر عنوان دروغین دفاع از "حقوق بشر" و گسترش "دمکراسی"- صرف شکل دادن و یا تقویت و تغذیه نیروهایی کرده است که اهداف ضدخلقی و تجاوزکارانه ماشین جنگی آمریکا را در افغانستان و عراق، در اوکراین و تاجیکستان و قزاقستان و... به پیش می‌برند و در مواردی "انقلاب‌های نارنجی" و "صورتی" و... سازمان داده‌اند که نتیجه آنها چیزی جز گسترش و تحکیم سلطه ظالمانه آمریکا بر جان و مال خلق‌های تحت ستم و جنگ و کشتار و فقر و فلاکت

در پی اعلام اختصاص بودجه ۷۵ میلیون دلاری دولت آمریکا برای پیشبرد به‌اصطلاح دمکراسی در ایران، و بدنبال آن، تصمیم وزارت امور خارجه هلند برای اختصاص ۱۵ میلیون یورو به پروژه‌های رادیو تلویزیونی با اهداف مشابه، اخیراً نیز خبرگزاری‌ها اعلام کردند که وزارت امور خارجه آمریکا بودجه‌ای به مبلغ کلی ۱/۵ میلیون دلار را به بیست پروژه‌ای که در زمینه "حقوق بشر" و "دمکراسی" در ایران فعالیت می‌کنند، اختصاص داده و البته تأکید کرده‌اند که نام دریافت‌کنندگان کمک‌های آمریکا اعلام نخواهد شد. همچنین، دولت آمریکا اعلام کرده که برای پیشبرد این سیاست به افتتاح دفترهایی در دوی، ترکیه، لندن و... نیز دست زده است.

اعلام اختصاص پی‌دربی بودجه‌ها و منابع مالی از سوی دولت‌های غربی در ماه‌های اخیر به مخالفین جمهوری اسلامی در خارج کشور و یا به "پروژه‌های حقوق بشر و دمکراسی" در رابطه با ایران، قبل از هر چیز نشان می‌دهد که چگونه این دولت‌ها در چارچوب بحران مربوط به "پرونده هسته‌ای" جمهوری اسلامی، در صدد گسترش امکانات و تشدید تلاش‌های خود برای پیشبرد سیاست‌ها و اهداف کوتاه و بلندمدت خویش در ایران و در سطح منطقه هستند. در همین رابطه است که هر روز از اینجا و آنجا می‌شنویم که چگونه افراد و جریانات ایرانی با

نگاهی به برخی اخبار

- روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که بر اساس نتیجه گیری‌های ۱۶ سازمان اطلاعاتی در آمریکا، با حمله ارتش آمریکا به عراق و شعله ور شدن جنگ در این کشور، "خطر تروریسم" در جهان افزایش یافته است.
- رئیس‌جمهور عراق، جلال طالبانی، به نشریه واشنگتن پست گفت که مایل به تداوم درازمدت حضور ارتش آمریکا در عراق می‌باشد.
- خبرگزاری‌های ترکیه گزارش دادند که بدنبال درخواست رهبر پپک- که در زندان بسر می‌برد- از طرفداران خود مبنی بر اعلام آتش‌بس جهت امکان دادن به حل مسالمت‌آمیز مسئله کردستان، نخست‌وزیر این کشور با این استدلال که توافق آتش‌بس تنها بین دو دولت حاصل می‌شود، با این درخواست مخالفت کرد.
- رئیس‌جمهور آمریکا با تصویب قانونی که کاربرد روش‌های خشونت‌آمیز یعنی شکنجه را بر علیه کسانی که به اتهام تروریست دستگیر شده‌اند قانونی می‌سازد گام دیگری در نقض آشکار حقوق زندانیان برداشت.
- بر اساس نظرسنجی بی‌بی‌سی در باره شکنجه- که در ۲۵ کشور جهان انجام شده است- دو سوم نظردهندگان مخالفت خود را با اعمال هرگونه شکنجه بر زندانیان اعلام کردند.

خلع سلاح ارتش خلق

و شرکت مائوئیست‌ها در دولت...

بقیه از صفحه ۱۷

حزب م.ل.م نیپال که هدف عمده اش را مبارزه با رژیم سلطنتی قرار داده بود اخیراً تحت لوای احترام به دموکراسی از موضع ضدسلطنتی قبلی خود نیز عقب‌نشینی کرده و اعلام نموده است که نتیجه رفتارندوم را (حتی اگر حفظ سلطنت باشد) خواهد پذیرفت. پراچاندر را رهبر حزب بارها اعلام کرده است که قصد الغای مالکیت خصوصی بر زمین و یا هر نوع مالکیت خصوصی دیگر را ندارد و معتقد است که سیستم سرمایه داری می‌تواند به پیشرفت اقتصادی نیپال کمک کند. برخلاف این ادعای "پراچاندر" اما تجربه سلطه سرمایه داری در تمام کشورهای دنیا نشان داده است که سلطه سیستم سرمایه‌داری هر روزه فقط به وخیم تر شدن وضع اقتصادی طبقات تحت ستم منجر شده و هرچه بیشتر به بحرانهای اجتماعی دامن می‌زند. حزب م.ل.م نیپال با ملحق شدن به دولت آن کشور و با خلع سلاح ارتش خلق عملاً در مسیری گام گذاشته که نتیجه ای جز حفظ و تحکیم سیستم سرمایه داری در بر نخواهد داشت امری که البته بدون سرکوب مبارزات طبقات تحت ستم آن کشور امکان‌پذیر نخواهد بود.

ستم ما ندارد. بر کسی پوشیده نیست که ماهیت "تضاد" فعلی امپریالیسم آمریکا با جمهوری اسلامی نه تضادی با هدف برقراری یک رژیم واقعا دمکراتیک و مردمی در ایران، بلکه تضادی با هدف کسب بازارهای بیشتر و تحکیم و توسعه سلطه اقتصادی سیاسی آمریکا به ضرر سایر رقبای این قدرت جهانخوار در منطقه است؛ واقعیتی که مصداق بارز آن را می‌توان در عراق و افغانستان، جایی که تعویض رژیم‌های وابسته و مزدور طالبان و صدام حسین با حکومت‌های فعلی، بجای "دمکراسی" و "حقوق بشر"، تنها فقر و سرکوب و کشتار بیشتر برای مردم این دو کشور به بار آورد، به عینه دید. با توجه به این تجارب عینی‌ست که باید گفت که ادعاهای دولت بوش مبنی بر برقراری "دمکراسی" و "حقوق بشر" در ایران نیز اساساً لفاظی‌های دروغین پیشبرد و تحکیم سلطه ضدخلق این قدرت جهانخوار در منطقه و در واقع بخشی از عریده‌های جنگی این دولت سرکوبگر می‌باشند. جنگی که اساساً بر علیه منافع و مصالح مردم ما می‌باشد و به اعتبار این واقعیت، هیچ نیروی انقلابی و آزادیخواهی نباید خود را به آلت دست طرفین این جنگ بدل سازد.

(* جالب اینجاست که در "پروژه" دولت بوش در تقسیم این کمک‌ها، برخی محافل و نیروهای وابسته به نظام جمهوری اسلامی و اپوزیسیون درون حکومت که اصولاً هیچ مخالفتی با نظام ظالمانه کنونی نداشته و ضمن مخالفت سرسختانه با هرگونه انقلاب و جنبش انقلابی "ایجاد اصلاحات" را استراتژی خود می‌دانند نیز در نظر گرفته شده‌اند. امری که نشان می‌دهد برای آمریکا، اصل، تضمین جهتگیری این پروژه‌ها در راستای منافع خود است و نه ماهیت نیروهای مجری این پروژه‌ها.

در ساختار ضدخلق کنونی با تشویق شیوه‌هایی همچون "نافرمانی‌های مدنی" و... خواهد بود. (*) و هرگاه مسئله تغییر رژیم بطور جدی به سیاست رسمی و عملی آمریکا تبدیل شود بدون شک شاهد خواهیم بود که پروژه‌هایی بر این مبنای در دستور قرار خواهند گرفت. حال با توجه به اینکه تجارب چند دهه مبارزه توده‌ها بر علیه رژیم‌های سرکوبگر پهلوی و جمهوری اسلامی ثابت کرده که اولاً سلطه امپریالیسم عامل اصلی فقر و فلاکت مردم ما و علت اصلی تداوم حیات رژیم‌های دیکتاتوری در ایران می‌باشد و امپریالیست‌ها و دولت آمریکا دشمنان اصلی مردم ما هستند که اساساً نابودی آنها شرط رهایی مردم ماست و ثانیاً در شرایطی که تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته، تحقق و تثبیت کوچک‌ترین رفرم و اصلاح واقعی و یا خواست‌ها و مطالبات توده‌های تحت ستم ما، به نابودی دیکتاتوری ذاتی این نظام و امر انقلاب گره خورده، می‌توان فهمید که شرط دریافت کمک‌های مالی آمریکا- به رغم هرگونه نیت دریافت‌کنندگان این کمک‌ها- همانا جلوگیری از تعرض به ساختارهای استثمارگرانه و سرکوبگرانه نظام کنونی، مخالفت با هرگونه جنبش انقلابی و در حقیقت تلاش برای خاموش کردن آتش انقلابی جنبش کارگران و خلق‌های تحت ستم ما بر علیه نظام ظالمانه و وابسته به امپریالیسم حاکم از طریق پیشبرد پروژه‌های امپریالیستی دولت بوش تحت نام گسترش "دمکراسی" و دفاع از "حقوق بشر" در ایران می‌باشد. با توجه با این واقعیات، گرفتن کمک‌های مزبور نه یک تاکتیک مبارزاتی، بلکه تبدیل شدن به آلت دست "استراتژیست‌های" دولت آمریکا است و فرجامی جز رسوایی و بی‌آبرویی و ایستادن در مقابل جنبش حق‌طلبانه و عادلانه کارگران و خلق‌های تحت

مناطق مرزی بین ایران و ترکیه و عراق، پایگاه این جریانات رو در "قندیل" مورد حملات سنگین نیروی هوایی و توپخانه خودشان قرار بدهند و در ادامه همین تشنجات هم هست که ما باز هم از طریق برخی بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی می شنویم که لوله نفت و گاز میان ایران و ترکیه توسط نیروهای فوق‌الذکر منفجر شد.

خب در این زمینه، یعنی گسترش جو مبارزاتی در کردستان و بموازات آن، اخبار مربوط به تشدید درگیریهای مسلحانه در کردستان ایران نمونه های زیاد دیگری هم وجود داره که بخاطر طولانی نکردن بحث، از ذکر آنها صرف نظر می کنم. اما بموازات این اعتراضات توده ای و تحرکات نظامی، ما شاهد یکسری حرکات دیپلماتیک و سیاسی تازه هم در کردستان ایران هستیم. بطور مثال می بینیم که نمایندگان جریاناتی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان- کومه له، به آمریکا می روند و در کاخ سفید و در مجلس سنای آمریکا از آنها توسط مقامات آمریکایی پذیرایی می شه. می بینیم که محافل و گروه بندی‌هایی در میان طبقه حاکم در آمریکا که روابط نزدیکی با نئوکسرواتیوهای آمریکایی دارند، از طریق Tink- Tank ها و یا اندیشکده های وابسته به پنتاگون و یا وزارت خارجه آمریکا، بحثها و تحقیقات متعددی رو زیر نام "مساله ملیتها" در ایران سازماندهی می کنند؛ نظیر "کنفرانس راه آزادی" یا کنفرانس "ایا ایران مورد دیگری برای فدرالیسم است؟" و در چنین چارچوبی در حالی که در واشنگتن کنفرانس های پی در پی با شرکت افراد و نیروهای زیر نام "نمایندگان اقلیتهای قومی" برگزار می شود، ارتش آمریکا در مرز عراق با ایران با صرف هزینه های زیاد، طرح هایی رو با هدف "آیندنگری" به مورد اجرا در میاره که در جریان آنها به سازمانهای مقاطعه کار دفاعی نظیر Associate & Hicks که ظاهرا در کردستان عراق مشغول کارهای "دفاعی" هستند، مأموریت انجام دو پروژه تحقیق و جمع آوری اطلاعات در مورد اوضاع کردستان ایران رو می دهند. در چنین اوضاع و احوالی ست که ما می بینیم که مطالبی به قلم فلان "مقام سیاسی" و یا فلان "ژنرال سابق" ارتش آمریکا در مطبوعات این کشور منتشر می شود که در آن از "ناعدالانه بودن نقشه کنونی خاورمیانه" و ضرورت "تغییر" آن و از محاسن و منفعتهای بوجود آمدن یک "دولت کرد در منطقه" برای "تامین منافع استراتژیک" آمریکا در خاور میانه صحبت می شود و نویسندگان سعی می کنند که دولت بوش رو ترغیب کنند تا برای برآوردن بهتر "منافع ملی" آمریکا در این راستا حرکت و سرمایه گذاری کند و....

نخستین سوالی که در رابطه با این مسایل پیش میاد اینه که تحولات سیاسی و نظامی ای که در کردستان ایران حداقل در یکسال اخیر رخ داده و

توضیح: آنچه که در زیر می خوانید متن سخنرانی ای است که توسط رفیق چنگیز قبادی از سوی چریکهای فدایی خلق ایران، در ارتباط با مساله ملی در تاریخ ۳۰ سپتامبر سال جاری در اتاق "چریکهای فدایی خلق ایران" در "پلتاک" ارائه گردید. پیام فدایی متن این سخنرانی را بدین وسیله در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

کردستان و مساله ملی!

رفقا و دوستان گرامی!

ضمن سلام به همگی شما و سپاس از این که به حضورتون در اتاق چریکهای فدایی خلق ایران، امکان برگزاری جلسه امشب رو فراهم کردید، صحبتیم رو شروع می کنم. عنوان بحث امشب "کردستان و مساله ملی" هست. تلاش من در بحث امشب اینه که برخی تحولاتی که بویژه در یکسال اخیر در کردستان اتفاق افتاده رو بررسی کنم و در بستر این بررسی، نادرستی ایده هایی رو که این روزها بویژه در میان برخی روشنفکران و نیروهای سیاسی ما، بویژه سازمانها و روشنفکران کرد در ایران رشد کرده و مطابق آن ادعا می شه که گویا مساله ملی در عراق "حل" شده و خلق کرد ایران نیز باید راه کردستان عراق رو برای رهایی از ستم ملی طی کند، نشون بدم و سر آخر هم بر رئوس یک موضع صحیح و انقلابی در مورد حل مساله ملی در ایران از نظر خودم تاکید کنم.

همونطور که می دونید، در ماه های اخیر، ما شاهد وقوع یک سلسله رویدادها و تحولاتی در کردستان ایران بودیم که توجه افکار عمومی را در سطح وسیعی به خودشان جلب کرده اند. تحولات و رویدادهایی که بدون شک تاثیرات غیرقابل انکاری رو در روند آینده نه تنها این منطقه، بلکه در آینده جنبش انقلابی کارگران و خلقهای تحت ستم در سطح ایران خواهند داشت. اگه بخواهیم این تحولات رو مرور کنیم، باید گفت که این تحولات از دوجنبه، یکی جنبه مبارزاتی و نظامی و دیگری جنبه سیاسی و دیپلماتیک قابل توجه اند. در یک سوی این تحولات ما شاهدیم که جنبشهای اعتراضی توده های تحت ستم خلق کرد در شهرهای کردستان رشد کرده و گرچه مقاومت دلیرانه مردم آگاه و مبارز کردستان در مقابل رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در طول ۲۷ سال گذشته، هیچگاه قطع نشده، اما در طول یکسال گذشته، مبارزات توده ای ابعاد خاصی پیدا کرده، که نمونه برجسته آن رو همه ما در جریان اعتراض به قتل شوانه قادری (جوان مبارز کرد) و اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان نظیر سنندج و مهاباد و سقز دیدیم. در طول این مدت ما همچنین شاهد درگیریهای وسیع بین مردم

کردستان در روستاها و شهرها با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و به موازات آن تلاش حکومت برای تشدید جو رعب و وحشت در کردستان با توسل به دستگیریهای گسترده مبارزین و فعالین سیاسی بودیم. به موازات رشد مبارزات توده ای در کردستان و گرایش طبیعی ای که از درون این مبارزات بیرون می یاد و خودش رو در تمایل هرچه بیشتر مردم و بویژه جوانان مبارز به اعمال قهر و روی آوری به شیوه های رادیکال مبارزه بر علیه دیکتاتوری حاکم نشون می ده، ما شاهد بوده ایم که تحرکات نظامی جریانات و احزابی نظیر حزب کارگران کردستان PKK و یا شاخه های منتسب به این حزب یعنی پژاک یا "حزب حیات سازندگی" که مدعی فعالیت در ایران و تلاش برای "آزاد کردن کردستان شرقی" هستند، بالا گرفته و البته این رو هم باید دانست که فعالیتهای نظامی این جریان در بلندگوهای تبلیغاتی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پوشش پیدا می کنه. یعنی در شرایطی که همه ما به عینه دیدیم که در طول ۲۷ سال حاکمیت ضدخلقی جمهوری اسلامی، سردمداران این رژیم چگونه تلاش کرده اند تا در هر کجا که دستشون رسیده و امکان داشتن، یک تحریم آگاهانه خبری به منظور جلوگیری از پخش اخبار مبارزاتی و عملیتهای مسلحانه نیروهای مردمی در کردستان به سایر نقاط ایران رو سازمان بدهند، ما شاهدیم که چگونه اخبار "درگیریهای سنگین مسلحانه" بین جریان "پژاک" با مامورین دولتی در بلندگوهای خبری جمهوری اسلامی انعکاس پیدا می کنه و در حقیقت به تحرکات این جریان، فضای تبلیغاتی مشخصی داده می شه. و علاوه بر سایتهای رسمی ای نظیر ایسنا، سایتهای معلوم الحالی مثل بازتاب هم که در وابستگی آنها به برخی محافل طبقه حاکم شکی نیست، مرتباً از "درگیریهای شدید" بین پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی با نیروهای این احزاب در مناطق مرزی و حتی در اطراف شهرهایی نظیر سلماس و ارومیه خبر می دهند و همونطور که احتمالاً شماها هم شنیدید، دامنه این درگیریها در هفته های اخیر به جایی رسید که باعث شد تا مقامات جمهوری اسلامی و ترکیه نه تنها با اعمال فشار، از مقامات حکومت کردستان در شمال عراق اخراج این نیروها رو طلب کنند، بلکه در یک عملیات هماهنگ در

من بطور خلاصه به بعضی از آنها اشاره کردم در بستر کدام شرایط عمومی داره اتفاق می افتد؟

اگه با رجوع به واقعیت بخوایم به این سوال جواب بدهیم، خواهیم دید که در این تحولات، دو عامل، نقش اساسی و عمده رو بازی می کنند. اول وضعیت کردستان عراق و دوم فضایی که سیاستهای ضدخلقی و توسعه طلبانه جدید آمریکا در خاورمیانه برای برخی نیروها فراهم کرده.

واقعیت اینه که در تحولاتی که در سالهای اخیر (بطور مشخص از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ که منجر به خروج نیروهای رژیم سرکوبگر صدام حسین از کردستان عراق شد و سپس اشغال عراق توسط ارتش آمریکا در سال ۲۰۰۳) در عراق به وقوع پیوسته و بطور اولی، اعلام "کردستان خودمختار" و بعد هم "دولت کرد" یا "دولت حریم" و تأثیرات اجتنابناپذیری که این تحولات در سایر قسمتهای کردستان بجا گذاشته از یکسو و سیاستهای جدید دولت آمریکا در رابطه با "طرح خاورمیانه بزرگ" از سوی دیگر، موجب رشد گرایشات و تقویت ایده هایی در میان شماری از روشنفکران و نیروهای سیاسی شده که مطابق آنها از کردستان عراق به عنوان تجربه ای موفق از "رفع ستم ملی" و تحقق "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" اسم می برند. برخی از این نیروها و روشنفکران حتی تا به آنجا به پیش می روند که از روند جاری و شرایط فعلی در کردستان عراق به عنوان الگوی موفقیت توده های تحت ستم در رفع ستم ملی و رسیدن به "آزادی" و "دمکراسی" اسم می برند که از قرار باید راهنمای حرکت نیروهای کرد و "برادران" آنها در ایران قرار بگیرد. این نیروها مطرح می کنند که اکنون در کردستان عراق، "کرد" بر "کرد" حکومت می کند، دولت "کردی" وجود دارد، در دانشگاه ها و مدارس، زبان کردی تدریس می شود، "سیستم اداری- اجتماعی" خوبی وجود دارد و احزاب کردی با "شایستگی"، امور خودشان رو "اداره" می کنند. جریانات این طیف و بطور مثال حزب دمکرات کردستان نتیجه می گیرند؛ خب! در شرایطی که سیاستهای آمریکا "عوض" شده و آمریکا در چارچوب "طرح خاورمیانه بزرگ" می خواهد "دیکتاتورها" رو از میان بردارد و "دولتهای دمکراتیک" رو در منطقه مستقر کند، چرا ما نباید راه احزاب برادر خودمان در کردستان عراق رو تعقیب کنیم و اضافه می کنند "اگر امروز چرخشهای سیاست این قدرت بزرگ" یعنی آمریکا بسوی "دفاع از آزادی و دمکراسی" ست، چرا باید "خلفها و نیروهای دمکرات" چنین "همپیمانی" رو از دست بدهند؟

در همین رابطه هم هست که این نیروها نظیر حزب دمکرات کردستان ایران، برای پیروزی بوش در انتخابات، پیام تبریک می فرستند و اظهار امیدواری می کنند که دولت بوش یعنی یکی

از جنایتکارترین دولتهای روی زمین، در دور دوم ریاست جمهوری اش، جمهوری اسلامی رو "سرنگون" و برای مردم ایران "حکومت دمکراتیک" به ارمان بیورد (این مطالب از پیام تبریک دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت آغاز دور دوم ریاست جمهوری بوش و گزارش کمیته مرکزی حزب دمکرات به کنگره سیزدهم این حزب گرفته شده).

و یا نظیر سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان- کومه له، از زبان دبیر کل این تشکیلات در ارتباط با احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران، مخالفت قاطع این جریان با هرگونه "جنبش ضد جنگ" رو اعلام می کنند و در رابطه با سیاست امکان اعمال تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا خواستار "اعمال تحریم اقتصادی" آمریکا بر علیه ایران می شوند و البته برای خالی نبودن عریضه می گویند که این تحریمها باید به صورتی باشند که به اصطلاح "همه اش" بر علیه "مطامع اقتصادی و سیاسی" رژیم باشد و به اصطلاح "ضرر و زیانش" به مردم نرسد. و در همین حال، نمایندگان هر دوی این جریانات در کردیورهای دفتر فرعی وابسته به وزارت امور خارجه آمریکا در حرکت اند و در ضیافتهای آنها شرکت می کنند و بعد هم با کمال افتخار، این نشست و برخاستها با دشمن اصلی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران و منطقه رو به عنوان موفقیت خودشان در هموار کردن راه "آزادی" خلق تحت ستم کرد ایران و برقرار کردن "دمکراسی" و "حل مساله ملی" در کردستان جا می زنند. بطور کلی ایده ای که در تبلیغات این نیروها ما شاهدش هستیم، اینه که رسیدن به وضعیت کنونی کردستان عراق، به اصطلاح کعبه آمال این نیروها رو تشکیل داده و این نیروها هر روز بیشتر از قبل سعی می کنند دستگاه فکری و اعمال خودشان رو در راستای نیل به این کعبه آمال، تغییر بدهند و برای منطبق کردن سیاستهاشون با خطوط استراتژیکی که آمریکا در منطقه تعقیب می کنه، دست به هر کاری بزنند و حتی برنامه ها، اصول و موازین اعلام شده قبلی خودشان رو در این جهت دستکاری کنند و تغییر بدهند.

حالا با توجه به این تلاشها باید دید که آیا ایده ها و ادعاهایی که از سوی این نیروها در رابطه با کردستان و راه رفع ستم ملی بر خلق کرد و تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت مطرح می شه با حقیقت منطبقه و هیچ قربانی با واقعیت داره؟ آیا این راه های پیشنهادی ظاهرا سهل الوصول حتی به شرط تحقق، خلق کرد ایران رو به خواستهای برحق خودش می رسونه؟ خب! با توجه به اینکه بدون تردید، کردستان، یک نمونه عینی و شاید هم چشمگیرترین نمونه مبارزه بر علیه وجود ستم ملی در ایران، و با توجه به این واقعیت که هیچ انقلابی در ایران بدون پاسخ دمکراتیک و انقلابی به مساله ملی و خواستهای برحق خلقهای تحت ستم ایران نمی تونه به پیروزی برسه و خوشبختی

و سعادت مردم رو تامین کنه، اجازه می خواهم حال که جریانات نامبرده، وضعیت حاکم بر کردستان عراق رو الگوی خودشان قرار داده اند و سعی می کنند با توسل به آن به خلق مبارز کرد در ایران "چشم انداز" بدهند، با اتکا به خود واقعیت و تجارب عینی ای که در دست است، این ادعا رو بررسی کنم که آیا وضعیت امروز در کردستان عراق بیانگر رفع ستم ملی و تحقق حق ملت کرد در تعیین سرنوشت خودش؟ و اصولا تجربه فعلی کردستان عراق چه درسهایی رو برای توده های تحت ستم ایران بطور کلی و برای خلق تحت ستم کرد در ایران بطور مشخص داره؟ ضمن اینکه در پرتو این بررسی بطور مشخص می شه درکها و شیوه های برخورد انحرافی و نادرست این قبیل نیروها نسبت به مساله ملی در ایران رو با صراحت هرچه بیشتری نقد و افشاء کرد. بنابراین، برای اینکه این بحث بهتر پیش بره، اجازه بدم که بطور مختصر به وضعیت کنونی کردستان عراق و اینکه اوضاع فعلی حاصل چه پروسه ای ست، اشاره کنم، با ذکر این نکته که من خودم شخصا چند سال از این دوران رو مستقیما در کردستان حضور داشتم و از نزدیک شاهد اوضاع بودم.

همه می دانند که توده های تحت ستم در کردستان عراق، در طول سالهای طولانی برای رفع ستم ملی و برای رسیدن به آزادی و بهبود شرایط معیشتی و بطور خلاصه برای رسیدن به حقوق برحق خودشان درگیر یک مبارزه خونین و پرفراز و نشیب با امپریالیسم و رژیمهای دیکتاتور و وابسته در عراق بوده اند. این مبارزه در شرایط مختلف از شدت و حدت و وسعت متفاوتی هم برخوردار بوده. در جریان این مبارزه، ما شاهد مقاطعی هستیم که مبارزات خلق کرد و پیشمرگان مبارز این خلق، در حد دستجات چریکی محدود بوده و بعد در مقاطعی، این مبارزه و حمایت توده ها از آن منجر به آزادی مناطق بسیاری شده و در یک مرحله هم همه می دانند که چگونه با خیانت رهبری [وقت] در این مبارزات و "آشپیتال" (سلاح بر زمین گذاردن) حزب دمکرات کردستان عراق، (قیاده موقت) جنبش توده ای در کردستان دچار ضربات سهمگین شد. اما از آنجا که مساله ستم ملی و خواست رهایی از این ستم، یک واقعیت عینی بود، از دل این شکستها بار دیگر موج جدیدی از مبارزات ملی سر برآورد و پیکار بین خلق کرد در کردستان عراق با رژیمهای سرکوبگر و ستمگر حاکم بر عراق تشدید شد.

در جریان این مبارزات است که ما به سالهای دهه ۹۰ و جنگ اول خلیج فارس می رسیم و می بینیم که در جریان تحولات چشمگیر حاصل از این جنگ و تغییراتی که این تحولات و بطور مشخص لشکرکشی نظامی آمریکا به کویت و سپس عراق ایجاد کرد، ارتش شکست خورده صدام نه تنها مجبور به فرار از کویت شد، بلکه به علت ضعف

بالای هر یک از احزاب در استفاده از شرایط کنونی به منظور ثروت‌اندوزی، ایجاد بازار سیاه، ارتشاء و اختلاس و چاپیدن اموال عمومی هستند؛ و از طرف دیگر مجبورند با گرانی و تورم وحشتناک، کمبود شدید مسکن و فشار طاقت‌فرسای ناشی از فقدان سرویسهای ابتدایی، نظیر برق، آب و تأمین اجتماعی بطور روزمره دست و پنجه نرم کنند.

از طرف دیگر، درست به موازات اعمال همین سیاستهای ضد‌مردمی‌ست که ما شاهد تحکیم سریع روابط یکجانبه و سودجویانه بین حکومت کرد و مقامات آمریکا و ناتو و در همان زمان، گسترش نفوذ ارتش آمریکا و اسرائیل در دم و دستگاه حکومت کردستان هستیم و نظارت و حضور مستقیم و غیرمستقیم افسران آمریکایی، چه در دستگاه‌های اداری، دانشگاه‌ها و ارگانهای دولتی و چه در غالب "سازمانهای غیردولتی" و "دفاعی" به یک واقعیت فزاینده در حکومت کردستان بدل گشته و در همان حال مقامات فریبکار و ضدخلقی ارتش آمریکا و ناتو که دستاؤون تا مرفق به خون خلق کرد آغشته‌ست، از ضرورت "احترام به پرچم دولت کردستان" دم می‌زنند و به آن "ادای احترام" می‌کنند.

در چنین اوضاع و احوالی‌ست که به گزارش روزنامه "آنکشم" ترکیه، معلوم می‌شود افسران ارتش اسرائیل و آمریکا در حال آموزش دادن به نیروی نظامی حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) و ایجاد یک نیروی ۵۰۰۰ نفره "ضدچریک" در شهرهای "هولر" و "سلیمانیه" و مناطق کوهستانی اطراف آن می‌باشند و این نیروی ویژه از میان ارتش ۷۰ هزار نفره پارتی انتخاب شده‌اند. به گزارش این روزنامه، سن افراد تحت آموزش بین ۱۸ تا ۳۰ ساله و این نیروها در زمینه "جنگ شهری"، "خرابکاری"، "کمین"، "امنیت"، "اطلاعات و ضداطلاعات"، آموزشهای ویژه می‌بینند. از نکات دیگر این گزارش این است که مطالب CD های آموزشی این نیروها درست نظیر همونهایی‌ست که نیروهای ویژه ارتش آمریکا با آن تعلیم می‌یابند. در ادامه گزارش آمده که ۳۰ نفر از این افراد برای "آموزش خلبانی" انتخاب شده‌اند و به آمریکا و اسرائیل روانه شده‌اند. در شرایط فقر و فلاکت روزافزون مردم کردستان، به این نیروی نظامی ویژه، ماهانه بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار حقوق پرداخت می‌شود. این تنها یکی از نمونه‌های زنده‌ای‌ست که نشون می‌دهد حکومت کردستان چه امکاناتی رو در اختیار ارتشهای امپریالیستی قرار می‌دهد و چه روابط تنگاتنگی رو با آنها ایجاد کرده؛ ارتشهایی که در مقاصد و سیاستهای ضدخلقی آنها برعلیه مردم منطقه و خلق تحت ستم کرد کوچکترین شبهه‌ای وجود ندارد.

بدون شک حاکمیت چنین اوضاع و شرایط نابسامان و فشار طبیعی ناشی از آن بر دوش توده

دستاورد‌های مبارزاتی خودشان بویژه در زمینه خواسته‌های ملی رو گسترش ببخشند. در چنین پروسه‌ای‌ست که ما می‌بینیم با اعلام حکومت منطقه‌ای کردستان و دولت حریم، این دستاورد‌های مبارزاتی که خلق تحت ستم کرد در طول سالها مبارزه خونین به آنها نائل شده بود، رسمیت پیدا می‌کنند. اما درست بدلیل اتکاء حکومت کردستان به قدرت امپریالیسم و نه به قدرت توده‌ها، این دستاورد‌ها هیچگاه حتی در زیر سلطه "حکومت کرد" با آزادی و دمکراسی فرین نشد.

به این ترتیب حکومت کردستان که در حقیقت با قدرت سلاح ارتش آمریکا و با اتکاء به امپریالیسم دوام یافته، بجای رسیدگی به اوضاع مشقت‌بار زندگی کارگران و مردم زحمتکش کردستان، بجای برقراری آزادی و دمکراسی، اساسا جیبهای خودش رو پر کرده و سعی کرده تا نفوذ و سلطه خودش رو به قیمت لگد مال کردن خواسته‌ها و منافع مردم ستمدیده کردستان حفظ کرده و گسترش بده. احزاب کرد تشکیل‌دهنده حکومت منطقه‌ای کردستان بجای اتکاء به توده‌ها، بجای استفاده از قدرت بیکران آنها و انجام اصلاحات و تحولات در زندگی مردم، هرچه بیشتر و بیشتر خودشان رو به زانده و وابسته سیاستهای قدرتهای امپریالیستی تبدیل کرده‌اند و به مجریان سیاستهای ضدخلقی امپریالیستها بدل شده‌اند. تحت حکومت و سیاستهای احزاب حاکم در "کردستان خودمختار" زندگی مشقت‌بار مردم در بسیاری از زمینه‌ها سقوط کرده و در این میان، جنگهای هر چند وقت یکبار حاکمین کردستان عراق بر سر تسلط بر ثروتهای عمومی و منابع مالی و مالیاتی و قدرت سیاسی، ویرانی و کشتار و دلسردی و ناامیدی هرچه فزاینده‌تری رو برای توده‌های تحت ستم خلق کرد به ارمغان آورده است.

امروز تمام کسانی که از نزدیک شرایط جاری در کردستان عراق رو تعقیب می‌کنند، بروشنی متوجه می‌شوند که تحت زمامداری دولتمردان کنونی در حکومت کردستان، چگونه گسترش فقر و بیکاری وسیع، گرانی و تورم، اقتصاد طفیلی و چند ارزی، رشد شغل‌های کاذب، تکی‌گری و در کنار همه اینها، گسترش فساد و فحشاء و اعتیاد به عنوان یک واقعیت برجسته در کردستان عمل می‌کند. تحت همین شرایط که می‌شود دید چگونه شکاف طبقاتی بین کارگران و توده‌های زحمتکش کردستان با قشر کوچکی از سرمایه‌داران و متمولین، کنترات‌چی‌ها، مقامات بالای دستگاه‌های اداری و نظامی، خان‌ها و فئودال‌هایی که سابقا در مقام "جاش‌های" دولت صدام در استعمار و سرکوب خلق کرد، نقش ایفا می‌کردند و حالا هم به مقامات بالا رسیده‌اند، گسترده‌تر و عمیق‌تر شده. تحت "حکومت حریم" مردم محروم کردستان از یکسو شاهد گسترش "کاخ‌های فرعونی"، فساد ساختاری دستگاه حکومت، مسابقه و رقابت مقامات حکومت و مقامات رده

عمومی رژیم صدام حسین، حکومت مجبور شد تا نیروهای نظامی‌اش رو از کردستان عراق بیرون ببرد. این واقعیت و شکاف‌برداشتن تور استبداد و دیکتاتوری وحشیانه دولت مزدور بعث، باعث انفجار جنبش توده‌ای و قیام معروف سال ۱۹۹۰ موسوم به "راپرین" در شهرهای کردستان گردید. بلافاصله نیروهای پیشمرگ احزاب مختلف کردستان هم که تا قبل از این مقطع، در اثر ضربات رژیم بسیار کوچک شده بودند، بدنبال قیام مردم وارد شهرها شدند و کنترل سلیمانیه و هولر و کرکوک و... رو از دست توده‌های قیام‌کننده گرفتند.

مدت کوتاهی بعد، با توافق بین آمریکا و سایر رقبای جهان‌خوارش در شورای امنیت سازمان ملل، کردستان عراق از یک طرف تا اطراف موصل و از طرف دیگر تا اطراف سلیمانیه و مناطق جنوبی کردستان، منطقه "پرواز ممنوع" اعلام شد. معنی این تصمیم این بود که نیروهای نظامی عراق و منجمله نیروی هوایی صدام، حق ورود به این مناطق رو نداشتند و به این ترتیب با چتر حفاظتی‌ای که ارتش آمریکا در چارچوب سیاستهای خودش بر فراز کردستان افکند، این امکان برقرار شد که احزاب کردستان و بویژه حزب اصلی یعنی "اتحادیه میهنی کردستان" و "حزب دمکرات کردستان عراق"، کردستان رو "منطقه خودمختار" اعلام کنند. چند سال بعد هم در سال ۲۰۰۴، یعنی یکسال پس از سرنگونی رژیم مزدور صدام حسین، همین نیروها که تا آن مقطع چندین بار کردستان رو صحنه جنگهای قدرت‌طلبانه فی‌مابین خودشان کرده بودند "پارلمان کردستان" و "حکومت حریم" رو تشکیل دادند.

خب! حالا این واقعیتی که در این پروسه ما شاهدش هستیم، عبارت از این است که در کردستان عراق به دلیل شرایط مبارزاتی خاصی که وجود داشت و از جمله شدت و حدت مبارزات توده‌ای در ۲-۳ دهه اخیر، حکومت مرکزی هیچ وقت حتی به رغم ماهیت و میل باطنی خودش قادر نبود که در رابطه با خواسته‌های ملی توده‌های تحت ستم کردستان عراق، سیاستهای سرکوبگرانه‌اش در زمینه زبان، لباس، مسایل فرهنگی کردها، سنتها و آداب و رسوم کردی و... رو بطور تام و تمام عملی کند. و در نتیجه وجود چنین واقعیتی‌ست که ما شاهدیم در زمینه مسایل ملی در کردستان عراق، محدودیتهای مربوط به پوشیدن لباس کردی، آموزش زبان کردی در مدارس، برخی امکانات فرهنگی و مطبوعاتی، موسیقی کردی و... به دلیل سطح مبارزات موجود در کردستان، تسهیلاتی وجود داشته که بطور مثال در ایران، نه در دوره دیکتاتوری رژیم شاه و نه جمهوری اسلامی ممکن نبود. با تشدید ضعف دولت مرکزی عراق پس از جنگ خلیج و قدرت گرفتن سلطه احزاب کرد، زیر سایه قدرت آتش ارتش آمریکا در کردستان، شرایطی ایجاد شد که مردم تحت ستم کردستان عراق هرچه بیشتر بکوشند تا

تحت ستم نمی تونه با عکس العمل مردم رنج دیده‌ای که از سرنوشتی رژیم مزدور صدام و روی کار آمدن حکومت ظاهرا ملی کرد، آزادی، دموکراسی و تحق خواستها و منافعشان رو انتظار داشتن، روبرو نشه در نتیجه همین واقعیت ما شاهد تراکم نارضایاتی عمومی و رشد اعتراضات قهرآمیز مردمی بر علیه سیاستهای ضد مردمی حکومت کردستان هستیم و از طرف دیگه هم می بینیم، حکومتی که تلاش می کنه خودش رو گرد و از جنس مردم تحت ستم جلوه بده و با لفافه های ملی مردم رو فریب بده، از آنجا که نمی خواد و نمی تونه به هیچیک از خواستهای عادلانه توده های خلق کرد جواب بده با قوه زور و سرکوب جلوی آنها می ایسته و سعی می کنه تا با توسل به سرکوب و قهر، اعتراضات برحق مردم بر علیه مناسبات گندیده و استثمارگرانه‌ای که خودش از آن پاسداری می کنه رو خاموش کنه. و به این ترتیب ما می بینیم که چگونه در طول این سالها، حکومت کردستان اعتراضات کارگران برای بهبود شرایط کار رو سرکوب کرده، اعتراضات برحق آوارگان کرکوک و تظاهرات تاکسی‌داران و حرکت اعتراضی نابینایان سلیمانیه رو در هم شکسته، اعتراضات هزاران تن از مردم دربندی‌خان، کلار، هولر، رانیه، آکری و کرکوک بر علیه فساد و بی‌حقوقی رو به خاک و خون کشیده و خیزش برحق و قهرآمیز مردم حلبچه در اعتراض به بی‌کفایتی و فساد دولتمردان و عدم رسیدگی به حداقل نیازهای توده های محروم قربانی فاجعه حمله شیمیایی به این شهر رو وحشیانه سرکوب و در اغلب موارد ذکر شده، بسوی معترضین و مردم بجان آمده کرد شلیک کرده است.

باز هم تحت چنین حاکمیتیست که ما می بینیم دستگاه های امنیتی حکومت جدید، البته با نامه های صد در صد "ملی" و کردی نظیر "آسایش" و "پاراستن" و... چگونه هر روز بیش از قبل به بگیر و ببند و اذیت و آزار و ارعاب مردم ستم دیده کرد مخالف حکومت کردستان متوسل می شوند و صحنه های هولناک جنایات سازمانهای امنیتی مخوف رژیم صدام نظیر سازمان "امن" و "استخبارات" رو بطور روزمره در جلوی چشم مردم کردستان زنده می‌کنند. تا جایی که حکومت کردستان با وجود اینکه مدت زیادی از عمرش نمی گذره، آنچنان اختناقی رو در کردستان برقرار کرده که روشنفکران رادیکال، محافل چپ و جوانان مبارز و نیروهای انقلابی جامعه قادر به ابراز نظر و فعالیت مستقل تشکیلاتی و مبارزاتی نیستند و هر گونه مخالفت جدی با حکومت کردستان می تونه این نیروها رو به سرنوشتی مشابه با سرنوشت مبارزین در دوره حکومت جهمی رژیم ضد خلقی بعث روبرو بکنه. در این زمینه به عنوان یک نمونه از رفتار حکومت کردستان که یادآور برخورد مزدوران اطلاعاتی جمهوری اسلامی یا استخباراتی های رژیم صدام حسین می باشد می توان به رفتار مقامات امنیتی کرد با کارگران کارخانه سیمان "اتاسلوجه" (درج

شده در نشریه پیام فدائی شماره ۸۷) و یا حتی برخورد آنها با یکی از روشنفکران طبقه حاکم یعنی "دکتر کمال سعید قادر" اشاره کرد. این فرد بخاطر نوشتن مقاله‌ای که در آن به گوشه‌ای از "فساد" و "زدی" و "نقض حقوق بشر" توسط دولتمردان اشاره شده بود، از سوی مقامات حکومت دستگیر و بجرم "توهین به ملت کرد" به ۳۰ سال زندان محکوم و سپس بخاطر افشای این موضوع در اروپا و رسوایی ناشی از این اقدام و اعتراض افکار عمومی، آزاد و دوباره به اروپا رفت.

خب! حالا اگه بخواهیم یک جمع بندی کوتاه از تجربه ۱۶ ساله‌ای که طی آن حکومت فعلی کردستان عراق شکل گرفت و شرایطی که حکومت در آن به قدرت رسید و سیاستها و عملکردهای این حکومت در "کردستان خودمختار" ارئه بدسیم، باید تاکید کرد که تاریخ تقریباً ۱۶ ساله حکومت کردستان نشون می ده که در چارچوب سیاستهای امپریالیسم آمریکا و از بین رفتن سلطه دیکتاتوری رژیم ضد خلقی بعث عراق بر کردستان و روی کار آمدن یک حکومت کرد و یا به قول یکی از تاکیدات دیرینه کردها، ایجاد شرایطی که "کرد، خوی حکومت ت ده کات" (این خود ملت کرد است که حکومت می کند) از آنجا که مبارزه خلق کرد برای رفع ستم ملی بدلیل ماهیت نیروهای رهبری کننده این مبارزه هیچگاه به مبارزه برای برکندن ریشه اصلی ستم ملی در کردستان یعنی سلطه اهریمنی امپریالیسم گره نخورد، در نتیجه در شرایط کنونی، کارگران و دیگر توده های رنج دیده کردستان عراق، در شرایطی بسیار وخیمتر و بدتر از قبل، از فقدان آزادی و دموکراسی در جامعه خود در رنج‌اند و بلحاظ اقتصادی با اوضاع وخامت‌باری مواجه‌اند. هرچند که در چنین شرایطی، فشار بر روی مساله زیان و فی‌المثل تحمیل زیان عربی به مردم کرد از بین رفته و فشارهای قبلی در زمینه سنت ها، آداب و رسوم، جشنها، لباس، موسیقی، شعر، آموزش و پرورش و... بصورت سابق از بین رفته است.

درواقع احزاب کرد بجای اتکاء به نیروی توده ها و گسترش مبارزه ملی و ضد امپریالیستی خلق کرد، خوشون رو به امپریالیستها فروختن و در نتیجه به رغم تمامی چشم‌اندازهای امیدبخش در مبارزات خلق کرد، پس از سقوط صدام، مناسبات استثمارگرانه اقتصادی، نظام ضد خلقی و در یک کلام روابط ستمگرانه امپریالیستی که در طول سالها از کانال رژیم مزدور صدام حسین بر مردم زحمتکش کردستان اعمال می شد و کمر آنها را خرد می کرد، نه تنها از بین نرفت، بلکه پروسه توسعه این مناسبات ضد خلقی که بخاطر شرایط مبارزاتی در دوره صدام حسین با محدودیتها و موانعی هم روبرو بود، در زمان حکومتگران جدید و تحت زمامداری دولت حریم با سرعتی پیش‌تر و عمیق‌تر به پیشرفت خود ادامه داد.

بطوری که سلطه اهریمنی امپریالیسم، این منشاء اصلی ستم ملی بر خلق تحت ستم کرد در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی بر زندگی توده های محروم تشدید شد. قدرت دولتی‌ای که پس از اضمحلال حکومت صدام حسین زمام امور را در دست گرفت، با حفظ سیستم ضد خلقی موجود در مقابل خواستهای برحق مردم کرد برای نابودی دشمن اصلی و رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت ایستاد و این واقعیت یعنی بقاء و گسترش سلطه امپریالیسم بعد از سالها نتایج خود را در وجود یک سیستم حکومتی فاسد و انگلی و تا مغز استخوان وابسته به کمکهای مالی و نظامی امپریالیستی، در قراردادهای اسارت‌نبار نفتی، در بیکاری و گرانی و تورم فزاینده برای اکثریت جامعه و پر شدن جیب سرمایه داران و دلالان و گردانندگان حکومت و بالاخره در شدت‌تبابی فاجعه‌بار فقر و استثمار و محرومیت اکثریت مردم و بویژه اقشار زحمتکش و محروم نشان می دهد. امری که در وجه دیگر خود توضیح‌دهنده چرایی رشد روزافزون جنبشهای اعتراضی و انقلابی مردم تحت ستم کرد بر علیه حکومت کردستان می باشد.

بنابراین و با توجه به واقعیاتی که تا اینجا بحث مطرح کردم، باید روی یک مساله اساسی بحث امشب تاکید کرد و به آن نیروها و افرادی که فکر می‌کنند در کردستان خودمختار امروز، خلق کرد عراق به اصلی‌ترین حقوق برحق خودش دست پیدا کرده و حق تعیین سرنوشت در کردستان عراق متحقق شده، متذکر شد که این تبلیغات خلاف واقعیت و کوشش برای کتمان حقیقت است. حکومت کردستان گرچه می کوشد خود را یک دولت مستقل ملی و نماینده مردم کردستان معرفی کند، اما این حکومت با قدرت توده ها و با مبارزات آنها سر کار نیامده، این حکومت نتیجه و برآمد سیاستهای امپریالیستی در سطح منطقه است و قدرت خود را از امپریالیستها می گیره و دلیل اصلی تمام عملکردهای و سیاستهای ضد مردمی آن نیز از این واقعیت نشأت می گیره. در نتیجه تمامی نیروها و افرادی که با هر تحلیلی از شرایط فعلی، کردستان عراق رو کعبه آمل خودشان می دانند باید بفهمند که اولاً دولت حریم و حکومت کردستان یک رژیم مردمی و متکی به قدرت و اراده توده های تحت ستم کردستان نیست. این حکومت قدرت خودش رو از حمایت امپریالیستها و از سرنیزه های ارتش های جنایتکار آنها که بر علیه خلقهای محروم منطقه و از جمله خلق کرد سازمان یافته‌اند می گیره و تا زمانی که این حمایت در سطح بین‌المللی تداوم داشته باشه، موجودیت دولت کردستان هم ادامه خواهد یافت و اصولاً حیات آن به تداوم مصالح و سیاستهای حامیان بستگی خواهد داشت. و ثانیاً وضعیت فعلی موقتی و مشروط خواهد بود و اوضاع فعلی حتی اگر با تداوم حمایتهای آمریکا و نیروهای نظامی آن دوام پیدا کنه، بیانگر تحقق حق ملت کرد در تعیین سرنوشت خودش و رفع

اثبات رسیده، یکی از دلایل اساسی و مهمترین دلیلیست که نشان می دهد مساله ملی تنها با رهبری طبقه کارگر و با مشارکت توده ها و در جریان یک انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی هستش که می تواند بطور دمکراتیک حل بشود. بنابراین اگه بحث بر سر حل مساله ملی به شیوه ای دمکراتیک و قطعی و با اتکاء به اراده توده هاست، آنوقت باید پذیرفت که حل انقلابی مساله ملی- به معنای ایجاد یک محیط آزاد که در آن خلقهای تحت ستم بتوانند اراده و نظر خودشان رو بیان و اعمال کنند- در درجه اول به ایجاد یک فضای دمکراتیک و به برقراری دمکراسی گره خورده. یعنی تا دمکراسی برقرار نباشد، از شرایط لازم برای حل عادلانه و قطعی مساله ملی هم نمی شود سخنی به میان آورد.

از طرف دیگه حصول به دمکراسی در شرایط ایران، جایی که دیکتاتوری عریان و شدید و وسیعاً قهرآمیز بورژوازی وابسته حاکمه و نظام حاکم کمترین آزادی های دمکراتیک رو بر نمی تابد و با قوه قهر و سرکوب با آن برخورد می کند، تنها و تنها در جریان یک انقلاب پیروزمند اجتماعی که پایه های نظام دیکتاتوری حاکم رو بریافتد امکان پذیر است. به اعتبار تمامی تجارب گرانهای مبارزاتی خلق تحت ستم کرد و سایر خلقهای تحت ستم، باید گفت که حل مساله ملی در ایران با مساله انقلاب کارگران و زحمتکشان گره خورده. مساله اصلی اینجاست که ما تحت هیچ شرایطی نمی توئیم با حفظ مناسبات امپریالیستی و نظام بورژوازی وابسته، هیچیک از حقوق دمکراتیک و منجمله حق ملل در تعیین سرنوشت خودش رو متحقق کنیم. تمامی نیروهایی که با اتکاء به قدرتهای امپریالیستی، تظاهر می کنند که در صدد حل مساله ملی هستند، نیروهایی که امپریالیسم آمریکا، این دشمن اصلی خلقهای تحت ستم را به اسم "دوست" خلق کرد معرفی می کنند، در حقیقت اگر روزی هم به قیمت وابستگی به این قدرتها به حکومت برسند، به رغم هر ادعایی هم که در مورد حل مساله ملی داشته باشند، در واقع چاره ای جز بسط سلطه امپریالیستی و حفظ نظام ضدخلقهای که اعمال ستم ملی ذاتی آنست ندارند و در نتیجه قادر به حل انقلابی مساله ملی به نفع توده های تحت ستم نیستند. این یکی از بزرگترین تجارب مبارزاتی و درسهایست که می توان از تجربه کردستان عراق برای حل مساله ملی گرفت.

با سپاس از اینکه حوصله کردید و به حرفهای من گوش دادید، این بحث رو تموم می کنم و امیدوارم که در قسمت پرسش و پاسخ و بحث آزاد از سوی سایر عزیزان نقایص این بحث برطرف بشه. ■



خواهند با تقلید از امثال کرزای ها و طالبانی ها زیر سایه سیاه ماشین نظامی و ارتشهای امپریالیستی به قدرت برسند و مثل آنها از این موقعیت برای کسب منافع شخصی و قدرت استفاده کنند. غافل از اینکه گام گذاردن در جای پای "احزاب برادر" در کردستان عراق همانگونه که تجربه سالهای اخیر نشان داده، عاقبتی جز رسوایی و سرسپردگی در آستان دشمنان خلق کرد ندارد.

اجازه بدید با اشاره به یک مطلب دیگه حرفهام رو جمع بندی کنم:

ستم ملی و مساله ملی در ایران، یعنی کشوری که زندان خلقهای تحت ستم، یک واقعیت عینیست که خارج از اراده و ذهن ما وجود داره. این ستم برخلاف تحلیلهای بیمارگونه برخی نیروها، ساخته ذهن و اختراع این یا آن روشنفکر نیست بلکه یک واقعیت مادی و جاری در چهارگوشه کشور ماست.

از طرف دیگه تا آنجا که به مورد کردستان مربوط می شه، مساله ملی و ستم ملی در کردستان یک واقعیت بسیار برجستهست. و به همین خاطر خلق تحت ستم کرد در طول سالها برای رفع این ستم با رژیمهای وابسته به امپریالیسم پهلوی و جمهوری اسلامی جنگیده و با توسل به مبارزه مسلحانه توده ای توانست در مقاطعی کنترل بخش بزرگی از کردستان رو از دست رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی خارج کنه. و علیرغم تحمیل یک جنگ ضدخلق از سوی جمهوری اسلامی و یورشهای متعدد به کردستان، خلق کرد توانست تا سالها کردستان رو به سنگر انقلاب ایران تبدیل و به جنبش انقلابی توده های تحت ستم سراسر ایران خدمات بزرگی بکنه. با توجه به این واقعیات، هیچ انسان آزادیخواه و باشرافی نمی تونه ادعای انقلابی بودن و آزادیخواهی داشته باشه و در جهت رفع ستم ملی حرکت و مبارزه نکنه. اما در مبارزه برای رفع ستم ملی، بحث اصلی بر سر حل دمکراتیک و انقلابی مساله ملی و ایجاد شرایطی برای تحقق اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خودش است. بیهی است که مثل هر حرکت اجتماعی و هر جنبش واقعی ای، در این مبارزه هم نیروهایی با پایگاه های طبقاتی مختلف شرکت می کنند. در این مبارزه نیروهایی مثل بورژوازی بدلیل ماهیت طبقاتی و منافعشان و بدلیل اینکه با هزاران پیوند مرئی و نامرئی به امپریالیسم و سیستم حاکم وصل هستند، بطور طبیعی نه می خواهند و نه می توانند که مبارزه برای رفع ستم ملی رو به مبارزه برعلیه عامل اصلی این ستم یعنی سلطه امپریالیستی گره بزنند و برعکس تلاش دارند که برای کسب قدرت و موقعیت، خودشان رو هرچه بیشتر به امپریالیسم وابسته کنند. در نتیجه این نیروها نه می خواهند و نه می توانند که مساله ملی رو در جهت منافع وسیعترین اقلتار زحمتکش یعنی اکثریت جامعه حل کنند. این واقعیت برجسته که صحت آن بارها و بارها در جریان تجارب مبارزاتی خلقهای تحت ستم به

ستم ملی در کردستان عراق نیست. واقعیت اینه که ریشه این حمایتها در سیاستها و منافع دولت آمریکا در لحظه کنونی در منطقه و در سطح بین المللی قرار دارد. همه می دانند که در طبقه حاکم در آمریکا گرایش قدرتمندی وجود داره که برای پیشبرد سیاستها و منافع توسعه طلبانه آمریکا در منطقه خاورمیانه، بر استفاده از مساله ملی و سوار شدن به موج جنبشهای ملی در منطقه اصرار دارد. تحت تاثیر و در نتیجه بازتاب عملی این سیاستهاست که می بینیم دولت آمریکا این دشمن قسم خورده خلقهای تحت ستم و خلق کرد، دولتی که چه با تقویت بی چون و چرای دولتهای ضد گرد جمهوری اسلامی، ترکیه و عراق، سالهای مدید این دولتها را برعلیه خلق کرد تجهیز و تقویت کرده و می کند، دولتی که سلاح های شیمیایی را برای سلاخی و قتل عام هزاران کرد در اختیار رژیم صدام حسین می گذارد، حالا با تغییر سیاستهاش، از شخصیتهای کرد ایرانی در مجالس و محافل آمریکا پذیرایی می کند، کنفرانسهای "راه آزادی" و "فدرالیسم" تشکیل می دهد و از آنها برای سخنرانی دعوت می کند، برای "مطالعه" جنبشهای ملی بودجه تخصیص می دهد و درد آورتر اینکه از انطرف هم ما می بینیم که عده ای از رهبران سازشکار سازمانها و احزاب کرد ایرانی که سوابق مبارزاتی ای هم دارند، با دیدن این شرایط، دست از پا نشناخته به این دعوت ها جواب می دهند، در این جلسات شرکت می کنند و سعی می کنند از مقامات آمریکایی "خواهش" و تمنا کنند که همان خط فریبکارانه و ضدخلقهای که در کردستان عراق به پیش برده اند را در ایران و در کردستان ایران هم پیاده کنند. در چنین کوره راهی اینها براحتی از منافع انقلابی خلق کرد و از اصول و پرنسیپهای مبارزاتی و حتی از شعارهای "استراتژیک" و برنامه های حزب و جریان خودشان هم می گذرند و سعی می کنند بجای پایبندی به آنها و تمام تجاربی که با خون پیشمرگان دلاور و مردم قهرمان کردستان بدست آمده، خودشان رو با سیاستهای توسعه طلبانه کنونی امپریالیسم آمریکا و خودشان رو با سیاستهای توسعه طلبانه کنونی امپریالیسم آمریکا و بقول خودشان "این بزرگترین قدرت جهانی" همگام و همساز سازند. این خطر بسیار بزرگیست که در شرایط فعلی در جلوی جنبش خلق کرد ایران و به این اعتبار در مقابل تمامی نیروهای انقلابی و آزادیخواه ایران قرار گرفته. با درک این شرایط هست که ما به عنوان یک جریان کمونیستی و مدافع راستین و پیگیر حق ملل تحت ستم در تعیین سرنوشت خویش، راجع به این خطر یعنی افتادن این نیروها به دام سیاستهای امپریالیستی به مردم ایران، بویژه به خلق دلاور کردستان هشدار می دهیم و تاکید می کنیم که این نیروها با هر گذشته مبارزاتی ای هم که داشتند، با اتخاذ این سیاستها نشان می دهند که در لحظه کنونی مساله شان، مسایل و خواسته های توده ها و حل و رفع ستم ملی بر خلق کرد نیست. اینها حداکثر می



پیشروی سرمایه‌های بین‌المللی به سمت خصوصی‌سازی آب

پول موجب کاهش شدید سطح رفاه بیلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان جهان و افزایش فقر شده است. بکار بردن این سیاست‌ها در مورد آب و فاضلاب نیز منجر به تشدید و تسریع پروسه سقوط سطح بهداشت و سلامت طبقات محروم در سرتاسر جهان گشته است.

دلیل بوجود آمدن بحران کنونی در آب آشامیدنی در سطح جهان، تنها حرص و طمع چند سرمایه دار و صاحبان کمپانی‌های بین‌المللی نبوده است. به طور کلی سیستم اقتصادی اجتماعی سرمایه داری حاکم بر جهان بر پایه حرص و آز و زیاده‌طلبی و رقابت سرمایه‌ها و در نتیجه استثمار روزافزون طبقات زحمتکش استوار می‌باشد. این خصلت ذاتی سیستم سرمایه داری است که چنین زندگی مشقت‌باری را برای مردم جهان ایجاد کرده. از آنجا که حل مشکل کمبود آب آشامیدنی در جهان مستلزم سرمایه گذاری وسیع غیرخصوصی در ابعاد جهانی و مجانی‌کردن این خدمات می‌باشد، و از آنجا که این راحل در تناقض کامل با خصلت سودجویانه سرمایه داری قرار دارد، در نتیجه تنها راحل نهایی، مبارزه زحمتکشان جهت نابودی سیستمی است که این شرایط را ایجاد و بازآفرینی می‌کند. ■

۱۹۹۵ تصویب شد و وظیفه اش حذف انواع موانعی است که سر راه نفوذ سرمایه‌های خصوصی در جهان قرار دارد. در سالهای اخیر کمپانی‌های چندملیتی در این صنعت علاقه بیشتری برای سرمایه گذاری در آمریکا، اروپا و ژاپن (که بیشتر خدمات آب و فاضلاب هنوز دولتی است) نشان داده اند. تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۷۵ درصد آب اروپا و ۶۵ درصد آب آمریکا خصوصی خواهد شد. مهمترین دلیل این امر این است که خصوصی‌کردن آب در برخی کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه با مشکلات اقتصادی و سیاسی روبرو شده است. خصوصی‌سازی آب در این کشورها موجب افزایش قیمت آب و در نتیجه گسترش مبارزات طبقه کارگر علیه خصوصی‌سازی شده است. اعتصابات، کمکاری، خرابکاری و آسیب به ماشین آلات و... منجر به ضررهای مالی برای سرمایه داران شده است. به این دلیل است که به عنوان مثال در سال ۲۰۰۲ کمپانی سوئز سرمایه هایش را از شهرهای "بوئنس آیرس" در آرژانتین و "مانیل" در فیلیپین خارج کرد.

در دو دهه گذشته تحمیل سیاست‌های به اصطلاح "بازسازی" بانک جهانی و صندوق بین المللی

بیش از یک بیلیون نفر از جمعیت جهان فاقد آب آشامیدنی هستند و هر ساله ۲،۲ میلیون نفر (که اغلبشان کودک هستند) از بیماریهای ناشی از آب آلوده می‌میرند.

حدود ۱۳ سال است که صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB) وام‌هایی (مشروط به خصوصی‌کردن خدمات آب و فاضلاب) را برای ایجاد شبکه‌های فاضلاب و آب آشامیدنی به کشورهای توسعه‌نیافته پرداخت کرده اند. به عنوان مثال در سال جاری بیش از ۵۰۰ میلیون نفر در جهان از تسهیلات جدید فاضلاب و آب آشامیدنی کمپانی‌های بزرگ چندملیتی (اکثراً متعلق به سرمایه داران اروپایی) بهره مند شده اند. در حالیکه در سال ۱۹۹۰ این رقم فقط ۵۱ میلیون نفر بود. بیش از سه چهارم بازار آب و فاضلاب جهان در کنترل دو کمپانی بزرگ سوئز (Suez) و (Vivendi) ویوندی می‌باشد. سرمایه داران اروپایی تاکنون مخارج زیادی را صرف تحت فشار قرار دادن WTO برای تصویب لایحه اضافه‌کردن آب آشامیدنی به عنوان یکی از کالاهای مشمول در "موافقت‌نامه عمومی تجارت سرویس و خدمات" (GATS) کرده اند. GATS موافقت‌نامه‌ای است که توسط WTO در سال

"مقدمه‌ای بر احیای سوسیالیسم"

بقیه از صفحه ۱۹

اولین و مهم‌ترین این درس‌ها، رد آن فالتالیسم توخالی است که هرگونه راهی را به سوی آینده می‌بندد و معتقد است که بدیل سوسیالیسم برای سرمایه‌داری از نظر اقتصادی غیرعملی و محکوم به شکست است. محتوای اصلی این نقد آن است که برنامه‌ریزی متمرکز کارایی ندارد و در نتیجه سوسیالیسم ذاتاً ناکارآمد و غیرقابل پیاده شدن است. چنین اعتقادی می‌کوشد تا مسئله سرمایه‌داری در مقابل سوسیالیسم را به مسئله مکانیسم تنظیم‌کننده اقتصاد یعنی بازار در مقابل برنامه‌ریزی تقلیل دهد. برنامه‌ریزی متمرکز از هر نوع (همراه با ابتکارات محلی و منطقه‌ای) قطعاً برای سوسیالیسم ضروری است و مهم‌ترین ابزار اقتصادی آن بشمار می‌رود. در واقع، برنامه‌ریزی اگر از مشارکت فعال همه مردم برخوردار باشد، تنها وسیله مؤثر و کارآ برای مشارکت دموکراتیک در تصمیمات اقتصادی و ارضای نیازهای واقعی مردم است. دقیقاً، ارضای چنین نیازها و دخالت فعال و دموکراتیک همه مردم برای برآورده کردن نیازهایشان

است که اهمیت اساسی دارد. اقتصاد سرمایه‌داری که بازار در آن حرف اول را می‌زند، امکان رسیدن به چنین اهداف عامی را از بین می‌برد. در یک اقتصاد سوسیالیستی، بازار همچنان نقش بازی می‌کند، اما تنها در حدی که بتواند در خدمت برنامه‌ریزی قرار گیرد، نه حاکم بر آن. گرچه، برخی از اقتصاددانان پیشرو که عموماً تحت تأثیر وقایع اخیر چین قرار گرفته اند، به دفاع از "سوسیالیسم بازار" که در آن بازار همچنان حفظ می‌شود، در حالی که اهداف اساسی جامعه، سوسیالیستی باقی می‌مانند، برخاسته‌اند، اما همین تجربه چین نیز نشان می‌دهد که پیمودن این راه، ضرورتاً به بازگشت به سرمایه‌داری منجر می‌شود. در تمامی جوامع انقلابی، بزرگترین خطر، که باید

با آن از طریق مشارکت دائمی تمامی مردم در فرآیند انقلابی مبارزه کرد، احیای یک طبقه حاکم جدید است. علاوه بر این، تاریخ نشان می‌دهد که هر طبقه حاکم جدید در رأس این جوامع از زمان پیدایش اش، ضرورتاً تلاش می‌کند تا موقعیت اش در جامعه را با بازگشت به سرمایه‌داری (به مثابه بهترین روش برای سرعت بخشیدن و دائمی کردن حاکمیت اش) تضمین کند. سوسیالیسمی که توسط تولیدکنندگان متحد رهبری می‌شود، باید در جستجوی راه‌هایی برای تغییر جهت قدرت تولید عظیم جامعه جدید به سوی دیگر اهداف اقتصادی باشد و نه انباشت سرمایه.

ادامه مطلب در صفحه ۱۴

پیام برگزارکنندگان کمیته شب همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی در لندن

رفقا و دوستان گرامی،

از طرف کمیته برگزارکننده برنامه امشب که متشکل از سازمان‌های انقلابی و دموکراتیک و ضدامپریالیستی از ترکیه، ایران، فیلیپین و هند می‌باشد، برنامه‌ای که حمایت سازمان‌های محلی و بین‌المللی را به همراه دارد، ما به شما برای شرکت در این برنامه بین‌المللی جهت همبستگی با زندانیان سیاسی سراسر جهان، خوش آمد می‌گوییم.

ما این برنامه را جهت کسب بیشتر تجربه از مقاومت و مبارزات زندانیان سیاسی در کشورهای مختلف برگزار می‌کنیم. و یاد جانباختگان خلق را به خاطر می‌سپاریم، یاد هزاران قهرمان زن و مرد و حماسه‌آفرینانی که جان خود را در راه آرمان کارگران، توده‌های زحمتکش و محروم‌ترین طبقه کشورشان فدا کردند.

مبارزات و مقاومت آنها در برابر قدرت‌های ضدخلقی امپریالیستی، رژیم‌های مرتجع و مزدورانشان، به تمام معنا بازسازی عمیق و شکوفایی ارزش‌های از خود گذشتگی و ایثاری است که بوجود آورنده روحیه آزادی‌خواهانه در نسل جدیدی است که هر روز بیشتر برای رسیدن به آزادی‌های اجتماعی به صفوف انقلابیون می‌پیوندند و بر علیه سیستم استثمارگرایانه و غارتگرانه سرمایه‌داری انحصاری که بر همه ما حکومت می‌کند مبارزه می‌کنند.

روحیه مقاومت انقلابی، دقیقاً همان چیزی است که قدرت‌های امپریالیستی و رژیم‌های مرتجع آرزوی متلاشی کردن آن را در سر می‌پروراند. آنها می‌کوشند با قساوت و جنایت هرچه بیشتر، با استفاده از آخرین تکنیک‌ها و شیوه‌های جدید، با شکنجه‌های فیزیکی و روانی، زندانی سیاسی را به تسلیم وادارند. به رغم این، تلاش آنها برای متلاشی‌کردن روحیه مبارزاتی و رزمنده زندانیان سیاسی که نشأت از باورش‌شان بر حقانیت مبارزه طبقاتی و مقاومت در برابر سرکوب دارد، هر بار و در هر دوره با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است.

امپریالیست‌ها و رژیم‌های ارتجاعی مزدورشان موفق نشده‌اند و هرگز هم موفق نخواهند شد که از مبارزات کارگران و توده‌های زحمتکش جلوگیری کرده و شعله‌های خواست برحق مردم ستم‌دیده جهان را برای آزادی از جنگ و غارت و استثمار خاموش کنند.

اجازه دهید تا نگاهی کوتاه به تجربیات تاریخی اخیر داشته باشیم. تجربیاتی که ارتجاع هرگز از آنها نمی‌آموزد ولی ما مردم جهان نباید از آنها سطحی بگذریم.

در ایران: در تابستان ۱۹۸۸، بدنبال شکست جنگ ارتجاعی هشت ساله با عراق، رژیم جمهوری اسلامی که از جنگ برای مستحکم‌تر کردن قدرت خود با تشدید سرکوب و ترور در جامعه، استفاده می‌کرد و زندان‌ها را از کمونیست‌ها و رزمندگان انقلابی و مترقی پر کرده بود، به قصد جلوگیری از قیام توده‌ها در راه انقلاب، دست به جنایت وحشتناکی زد. از ماه ژوئن تا سپتامبر ۱۹۸۸، رژیم و مزدورانش حداقل هجده هزار نفر زندانی سیاسی را از بین بردند. این جنایت بر علیه مردم ایران و برای از بین بردن بهترین زنان و مردان توده‌های تحت ستم و در ادامه اعدام هزاران تن از انسان‌های مترقی بود که این رژیم ضدخلقی از ابتدای به قدرت رسیدنش در سال ۱۹۷۹ به آن دست زده بود. این رژیم ضدخلقی تقریباً دو نسل از انقلابیون و انسان‌های مترقی جامعه ایران را از بین برد.

ولی دیری نپایید که کارگران و توده‌های زحمتکش، زنان، دانشجویان و ملیت‌های مختلف بپا خاستند و با مبارزات خود تمامی موجودیت این رژیم جنایت‌کار را به خطر افکندند. در ژوئیه ۱۹۹۹، در دوران ریاست‌جمهوری خاتمی، این "ملای خندان" و محبوب مطبوعات غرب، یکبار دیگر دانشجویان با اعتراض به رژیم سرکوبگر، تظاهرات ۶ روزه‌ای را سازمان دادند که نقاب از چهره این ملای به‌اصطلاح لیبرال برداشت. دولت جنایتکار با سرکوب آنها، خواهان شدیدترین نوع مجازات برای دانشجویان شد. ۱۵۰۰ دانشجو دستگیر شدند و تعداد زیادی از آنها به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند ولی مقاومت‌ها هم چنان ادامه یافت.

بدنبال به‌قدرت‌رسیدن احمدی‌نژاد، سرکوب، ترور و قتل‌ها ادامه یافته و لحظه‌ای فروکش نکردند. تنها در یک سال گذشته، مبارزات برحق کارگران، دانشجویان، زنان و سایر اقشار تحت ستم جامعه بطور وحشیانه‌ای سرکوب شده‌اند.

در ژانویه ۲۰۰۶، اعتصابات کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد برای آزادی یکی از رهبران‌شان در هم شکسته شد و تنها در یک شب، بیش از ۱۲۰۰ تن از کارگران دستگیر و زندانی شدند. در ماه مه، رژیم تظاهرات وسیع خلق ترک را در راه تحقق حقوق ملی‌شان به طرز وحشیانه‌ای سرکوب کرد. در این تهاجم، حداقل ۶۰ نفر کشته و هزاران نفر دستگیر شدند، کشتار و تهاجم بر علیه خلق‌های عرب، کرد و بلوچ و سایر اقلیت‌های ملی دیگر هم شدت گرفته است.

با اوج‌گیری مبارزات توده‌های تحت ستم ایران در مقابله با بحران‌های حادی که رژیم با آنها روبرو می‌شود، زندان‌ها همواره مملو از زندانیان سیاسی می‌شوند و مقاومت زندانیان سیاسی بر علیه این رژیم وحشی هم‌چنان ادامه دارد.

در ترکیه: بدنبال کودتای فاشیستی نظامی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، هزاران تن از کمونیست‌ها و نیروهای مترقی دستگیر و به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند. مقاومت در پشت میله‌های زندان، تلاش‌های حکومت نظامی را در ایجاد محدودیت و اعمال کنترل رژیم بر روی زندانیان از قبیل پوشیدن یونیفورم زندان، با شکست مواجه کرد.

زندان‌های سیاسی قهرمان موفق شدند که رژیم را وادار به پذیرفتن بندهای عمومی که در آن زندانیان خود مسئول اداره بندها باشند و گرفتن برخی مزیت‌های دیگر بکنند. هرگونه تلاش رژیم در جهت برقراری سلول انفرادی و سخت‌تر کردن شرایط زندان بر اثر مقاومت زندانیان در داخل زندان و مبارزه در بیرون با شکست روبرو شد. در سال ۱۹۸۴، بدنبال اوج‌گیری مبارزه مسلحانه خلق کرد برای احقاق خودمختاری ملی، تعداد زندانیان فزونی یافت و مبارزه هم تشدید شد.

در سپتامبر ۱۹۹۹، در زندان "اولوکان لار" بر اثر حمله رژیم، ده‌ها زندانی بطرز وحشیانه‌ای کشته شدند. با وجود شواهد روشن در مورد شرکت‌داشتن نیروی شبه‌نظامی در این جنایت، رژیم جنایت‌کار مسئولیت این کشتار را بر گردن سایر زندانیان سیاسی افکند و این سرآغازی برای اعمال فشار و ترویج سلول‌های انفرادی از نوع F بود. در اکتبر ۲۰۰۰، زندانیان سیاسی مقاومت قهرمانانه‌ای جهت متوقف‌کردن انتقال زندانیان سیاسی به بندهای نوساز انفرادی از نوع F را سازماندهی کردند. صدها زندانی متحد دست به اعتصاب‌غذای نامحدود زدند. رژیم که با این مقاومت روبرو شده بود، در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۰، دست به یک حمله وحشیانه نظامی هم‌زمان در ۲۰ زندان در سراسر کشور زد. آنها با استفاده از مواد منفجره، اسلحه، آتش و گاز اشک‌آور مقاومت زندانیان سیاسی را در هم شکستند. در این تهاجم باورنکردنی که از تلویزیون پخش می‌شد، حد اقل ۲۸ زندانی سیاسی قهرمان به قتل رسیدند و بسیاری از آنها هم بشدت سوختند و یا زخمی شدند. ولی مقاومت هم‌چنان ادامه دارد. تنها در یک سال گذشته، رژیم حمله وحشیانه جدید دیگری را بر علیه مردم کرد آغاز کرده و ده‌ها تن از انقلابیون و انسان‌های مترقی را دستگیر نموده است. فقط دو هفته پیش یعنی در ۲۱ سپتامبر، رژیم و نیروهای مزدورش به روزنامه مترقی آتیلیم، رادیو آزادی و چندین اتحادیه کارگری و مطبوعات سوسیالیستی حمله کردند.

فقط در یک حمله، آنها ۱۷۰ تن از انقلابیون مبارز و انسان‌های مترقی را دستگیر کردند.

هیچ سلول انفرادی هرگز نتوانسته است که مقاومت زندانیان سیاسی را در هم شکسته باشد و کارایی هم بر علیه مبارزات ستم‌دیدگان نداشته است.

در هندوستان: بدنبال سرکوب قیام "نخل باری" در اوایل دهه ۷۰، سرکوب گسترده جنبش توده‌ای، بویژه جنبش‌هایی که از حرکت "نخل باری" الهام می‌گرفتند، ادامه یافت. در طول این مدت، تعداد بسیار زیادی از مردم مبارز توسط حکومت کشته شدند و هزاران نفر به زندان‌ها افتادند.

از اواخر سال‌های دهه ۸۰، بار دیگر خیزش‌های توده‌ای بر علیه حکومت ارتجاعی هندوستان این به اصطلاح "بزرگترین دموکراسی" در جهان، و عمال سرسپرده آنها شدت یافت. از آن زمان به بعد، بار دیگر توده‌های زحمتکش و کارگر و دهقانان قتل‌عام گشته و انقلابیون در جریان برخوردها و حوادث از قیل برنامهریزی شده، سر به نیست می‌گردند. به عنوان مثال در موارد متعدد، انقلابیون و شخصیت‌های مردمی ربوده و شکنجه شده و به قتل می‌رسند در حالیکه حکومت ادعا می‌کند آنها در جریان برخوردهای مسلحانه کشته شده‌اند. در چنین پروسه‌ایست که بار دیگر زندان‌ها از پیشروان مبارزی انباشته شده که بدون محاکمه در بازداشت قرار گرفته‌اند.

در دسامبر سال ۲۰۰۵، رفیق پراساد، یک رهبر قدیمی و محبوب توده‌ای در مسیر یک مرکز درمانی ربوده و در حدود یک هفته ناپدید شد. در پی اعتراضات و تظاهرات وسیع در هند و در سطح بین‌المللی، مقامات دولتی مجبور شدند تا اعلام نمایند که او دستگیر شده و در انتظار "محاکمه" بسر می‌برد. رفیق پراساد تنها نیست؛ هزاران زندانی سیاسی دیگر در هندوستان وجود دارند که در یکی از سخت‌ترین شرایط در زندان‌های هندوستان به مقاومت خود ادامه می‌دهند.

در فیلیپین: بدنبال حکومت نظامی رژیم دست‌نشانده آمریکائی مارکوس در سال ۱۹۷۲، صدها هزاران تن از مردم ناپدید، دستگیر، کشته و یا به سرعت و در جا اعدام شدند. بسیاری از کمونیست‌ها و انقلابیون به زندان انداخته شدند و مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند. مقاومت قهرمانانه در پشت میله‌های زندان در فیلیپین الهام‌دهنده بسیاری از انقلابیون در سراسر جهان شد و نهایتاً بعد از ۱۴ سال مبارزه و مقاومت، مارکوس دیکتاتور بر اثر قیام توده‌ها و مبارزات انقلابی آنها در سال ۱۹۸۶ سرنگون شد.

امروزه با اوج‌گیری مبارزات توده‌های ستمکش در فیلیپین، رژیم آرویا، این نوکر دیگر آمریکا، با یادگیری از مارکوس، مبادرت به ترور مخالفین و نابود کردن حقوق دموکراتیک مردم کرده است. رژیم آرویا مسئول قتل حداقل ۷۶۳ انسان می‌باشد، کشتار آزادیخواهان و فعالین حقوقی که از بدو به قدرت رسیدن در سال ۲۰۰۱ شروع شد. امروزه حداقل بیش از ۳۰۰ زندانی سیاسی در زندان‌های فیلیپین اسیر می‌باشند.

از ژانویه ۲۰۰۶ تا به حال، رژیم آرویا به بهانه مقابله با کودتای احتمالی نظامی، دست به ایجاد ارباب و موج جدیدی از دستگیری زده است. از ۲۵ فوریه تا کنون، کریسپین بل تران، نماینده مردم، رهبر سابق KMU (سندیکای کارگری اول ماه مه) و یکی از رهبران محبوب طبقه کارگر در فیلیپین و اولین رهبر اتحادیه بین‌المللی مبارزه خلق‌ها (ILPS) را دستگیر کرده‌اند. ولی مقاومت همچنان ادامه دارد و مبارزات آزادیخواهانه کارگران و توده‌های زحمتکش فیلیپین هر روز با قدرت بیشتری تمام موجودیت رژیم آرویا را به خطر انداخته است.

علیرغم همه جنایات و کشتارها توسط قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعیون، علیرغم وجود همه حکومت‌های مستبدانه حاکم بر سراسر جهان، مقاومت خلق‌ها، متحدانه در مبارزه‌شان علیه نظام‌های نابرابر، همچنان ادامه دارد. مقاومت رزمندگان زندانیان سیاسی در سراسر جهان، همبستگی و همکاری موثر در سطح بین‌المللی را در دستور کار قرار می‌دهد.

رفقا و دوستان،

جازه دهید در کنار یکدیگر، مبارزات قهرمانانه تمام زندانیان سیاسی که در سراسر جهان در مقابل زندان، شکنجه، حبس انفرادی، بد رفتاری‌هایی که رژیم‌های مرتجع و غارتگر بر آنها اعمال می‌کنند، مقاومت می‌کنند را گرامی بداریم.

اجازه دهید هزاران زن و مردی که در مقابل اعمال بیرحمانه "سرمایه" در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها در هر کشوری مقاومت می‌کنند را گرامی بداریم. اجازه دهید در کنار یکدیگر، قدرت‌های امپریالیستی و تسلطشان بر جهان را که بوجود آورنده حکومت‌های ستمگر و گسترش ارتجاع و پرورش دهنده خشونت بر علیه مردم است را نفی کنیم. اجازه دهید در کنار یکدیگر، روحیه مقاومت رزمندگان را در بین وسیع‌ترین بخش توده‌ها، ارتقا دهیم. اجازه دهید در کنار یکدیگر، در هجدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در ایران، این رژیم جنایت‌کار وحشی و وابسته که بدبختی و رنج‌های بی‌کرانی بر مردم ایران اعمال کرده است را محکوم کنیم. اجازه دهید تا در کنار یکدیگر، قتل‌عام زندانیان سیاسی در زندان "اولوکان لار" در سال ۱۹۹۹ توسط رژیم ترکیه و تداوم سرکوب و تهاجم به حقوق مردم ترکیه را محکوم کنیم. اجازه دهید در کنار یکدیگر، حکومت‌گران ارتجاعی در هند را محکوم کنیم و حمایت خود را از رفیق پراساد و دیگر رهبران انقلابی جنبش خلق‌های هند که سالیان سال بدون هیچ محاکمه‌ای در زندان‌ها بسر می‌برند، اعلام کنیم. اجازه دهید در کنار یکدیگر، رژیم آرویا، این رژیم دست‌نشانده آمریکا که از بدو پیدایش‌اش در سال ۲۰۰۱ تا به حال، مسئول کشتار حداقل ۷۶۳ نفر، و از فوریه ۲۰۰۶ تا به حال مسئول زندانی کردن کریسپین بل تران، یکی از رهبران انقلابی فیلیپین می‌باشد را محکوم کنیم. اجازه دهید در کنار یکدیگر از کمپین بین‌المللی در راستای توقف کشتار و آزادی کریسپین بل تران حمایت کنیم.

رفقا، دفاع از زندانیان سیاسی و حق آزادی آنها بخش جدایی‌ناپذیری از مبارزه برای آزادی ملی و اجتماعی می‌باشد. ما امشب در اینجا جمع شده‌ایم تا مصمانه مبارزه و دفاع خودمان را از رفقا و بهترین فرزندان خلق‌های زحمتکش به عنوان بخشی از مبارزه مشترکمان برای رسیدن به آزادی و بر علیه امپریالیسم و ارتجاع اعلام کنیم. ما ایمان داریم که همبستگی بین‌المللی نهایتاً امپریالیسم و ارتجاع را شکست خواهد داد!

نابود باد امپریالیسم آمریکا و سایر قدرت‌های امپریالیستی!

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع!

نابود باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

نابود باد رژیم فاشیستی ترکیه!

نابود باد رژیم ارتجاعی و توسعه‌طلب هندوستان!

نابود باد رژیم گلواریا آرویا، نوکر آمریکا در فیلیپین!

پیروز باد مبارزات آزادیخواهانه خلق‌های جهان!

پیروز باد مقاومت قهرمانانه تمام زندانیان سیاسی!

برقرار باد همبستگی بین‌المللی!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

هفتم اکتبر ۲۰۰۶

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در لندن

سازمان دموکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان

کمیته همبستگی با زندانیان آزاده (OTDK)

مهاجرین بین‌المللی (اتحادیه مهاجرین فیلیپینی)

کنفدراسیون کارگران از ترکیه در اروپا- بخش بریتانیا (ATIK)

انجمن کارگران هندی در بریتانیا IWA

لیگ بین‌المللی مبارزات خلق‌ها

انجمن بین‌المللی حمایت از مهاجرین- لندن

متن چند پیام به برگزارکنندگان شب همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی در لندن

رفقای رزمنده:

تلاش شما به همراه رفقای دیگر در راه افشاء جنایات نظام‌های ارتجاعی و وابسته در هند، ترکیه، فیلیپین و ایران مایه دلگرمی است. تداوم مبارزات شما در پیوندی ناگسستگی با مبارزات خلق‌های تحت ستم، پر ارج و همسو با مقاومت قهرمانانه جانب‌خاستگان و آزادگان دربند است.

درد ما به تمامی رفقای رزمنده و با امید اینکه چنین حرکتی پیوند انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی را بارورتر، و انسجام مبارزات و عزم ما را راسخ‌تر نماید. ما بخوبی با درد و رنج و شرایط اسفناک کارگران و زحمتکشان هند، ترکیه و فیلیپین آگاه بوده و دروهای صمیمانه خود را بر تمامی انقلابیون و مبارزان آن کشورها و همچنین رفقای ایرانی تقدیم می‌داریم. دروهای ما بر تمامی نیروهای شرکت‌کننده در شب همبستگی و تمامی کارگران و زحمتکشان جهان.

هواداران چریک‌های فدائی خلق ایران - استرالیا

رفقای مبارز!

بدین وسیله همبستگی مبارزاتی خودمان را با برنامه شما تحت عنوان "شب همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی" اعلام نموده و امیدواریم که مبارزه مشترک نیروهای انقلابی در ایران، ترکیه، هندوستان و فیلیپین بر علیه دشمن مشترک همه خلق‌های جهان یعنی امپریالیسم و ارتجاع هرچه زودتر زنجیرهای اسارت تحمیل شده بر کارگران و توده‌های ستمدیده را در هم شکسته و شرایط را برای برپائی جهانی نوین مهیا سازد.

پیروز باد همبستگی بین‌المللی خلق‌های ستمدیده جهان!

نابود باد نظام جهانی سرمایه‌داری!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در کانادا - اکتبر ۲۰۰۶

رفقا!

با دروهای انقلابی!

در هجدهمین سالگرد کشتار بیرحمانه انقلابیون کمونیست و دیگر مبارزین راه آزادی در سال ۶۷ توسط رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ایران، حمایت خود را از برنامه "شب همبستگی بین‌المللی زندانیان سیاسی" اعلام کرده و امیدواریم که شب همبستگی با زندانیان سیاسی به همبستگی هرچه فزونتر در مبارزه بر علیه امپریالیسم تبدیل شده و بتوانیم دست در دست هم ماهیت جنایت‌کارانه رژیم‌های ضدکارگری و ضددمدی را در سطح جهانی هرچه بیشتر افشا کنیم.

اتحاد، مبارزه، پیروزی!

پیروزباد همبستگی انقلابی خلق‌های جهان!

فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در آمریکا
۷ اکتبر ۲۰۰۶

گزارشی از شب همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی در لندن

روز شنبه ۷ اکتبر، از ساعت ۶ تا ۱۱ بعد از ظهر، جلسه باشکوه شب همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی در لندن برگزار گردید. در این جلسه پرشور که بمناسبت هجدهمین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۸۸ در ایران، هفتمین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی در زندان "اولوجانلار" در ترکیه، در همبستگی با کمپین بین‌المللی "کشتار را متوقف کنید" در فیلیپین و در همدردی با زندانیان سیاسی هندوستان برگزار می‌شد تعداد زیادی از مبارزین از کشورهای ایران، ترکیه، فیلیپین و ... شرکت داشتند.

در آغاز جلسه، پس از یک دقیقه کف‌زدن جهت گرم‌شدن خاطر زندانیان سیاسی که توسط رژیم‌های ضددمدی در نقاط مختلف جهان به قتل رسیده‌اند، رقص هنرمندانه‌ای از طرف گروهی از جوانان ترکیه به نام "Dancing Anatolia" اجرا شد. در قسمت دوم برنامه، اطلاعیه مشترک برگزارکنندگان این مراسم به زبان انگلیسی در زمینه قتل‌عام زندانیان سیاسی در ترکیه، ایران، فیلیپین و هندوستان قرائت شد و طی آن گوشه‌هایی از جنایات امپریالیست‌ها و رژیم‌های مرتجع و مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی تشریح گردید. بدنبال آن، محمد، زندانی سیاسی سابق از ایران، سخنرانی جامعی در زمینه جنایات رژیم جمهوری اسلامی در حق زندانیان سیاسی، ابعاد دهشتناک قتل‌عام ۶۷ و استقامت و پایداری در خور تحسین زندانیان سیاسی، ایراد کرد که مورد استقبال شدید حاضرین در جلسه قرار گرفت.

قسمت بعدی برنامه، نمایش فیلم و اسلاید در رابطه با قتل‌عام زندان "اولوجانلار" در ترکیه در سال ۱۹۹۹ بود که آن جنایات رژیم ارتجاعی ترکیه و مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی، برجسته شده بود. سپس فیلمی به نام "گلزار خاوران" نشان داده شد که تجمع خانواده‌های زندانیان سیاسی جان‌باخته در سال ۱۹۸۸ را نشان می‌داد که دو سال پیش بر سر مزار عزیزان خود، در دشت خاوران، اجتماع کرده بودند و سرود می‌خواندند. سخنان محمد و نمایش فیلم "گلزار خاوران" از این زاویه که گوشه‌هایی از ابعاد وسیع جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی و خانواده‌های دلیر آنها را بطور زنده در برابر شرکت‌کنندگان غیرایرانی جلسه به نمایش درآورد از برجستگی خاصی برخوردار بود.

آنگاه، حسن جداری، شاعر مبارز، اشعار انقلابی خود را به زبان‌های فارسی و ترکی افشای جنایات رژیم آدمکش جمهوری اسلامی و پایداری و مقاومت توده‌های زحمتکش در مقابل با این رژیم غدار خواند که مورد استقبال گرم حاضرین قرار گرفت. شعر "دشت خاوران" در رابطه با قتل‌عام سال ۶۷، از جمله این سروده‌های انقلابی بود. برنامه بعدی جلسه، اجرای هنرمندانه دو نمایش تئاترگونه از طرف یکی از انقلابیون فیلیپین بود که توجه حاضرین را بخود جلب کرد. در این نمایشات مبارزه‌جویانه ضدامپریالیستی، جنایات امپریالیست‌ها و رژیم‌های ارتجاعی و پایداری و مقاومت توده‌های زحمتکش، برجسته شده بود. دکلمه ترجمه شعری از شاعر انقلابی ترکیه، ناظم حکمت، که در آن با اشاره به "فتح خورشید" توسط مبارزین و انقلابیون جانب‌خاسته، در حقیقت، بر امر محتوم بودن پیروزی نهایی مبارزه بر علیه ستم تأکید می‌شد، قسمت دیگر برنامه بود که به طرز شیوا توسط علاءالدین از ایران اجرا شد. جلسه همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی با آواز و موسیقی دلنشین سرهات آریجان تونج، هنرمند انقلابی از ترکیه و با رقص کردی و ترکی، در ساعت ۱۱ شب در میان شور و احساسات گرم عمومی به پایان رسید. لازم به ذکر است که پیام‌های همبستگی متعددی از نقاط مختلف دنیا از سوی احزاب، نیروها و شخصیت‌های مبارز و انقلابی به این مراسم ارسال شد که در آنها بر روحیه "همبستگی بین‌المللی" در امر مبارزه بر علیه نظام سرمایه‌داری و رژیم‌های ارتجاعی تأکید شده بود.

این شب همبستگی بین‌المللی با همکاری سازمان‌های زیر برگزار شده بود:

۱. انجمن کارگران هندی در بریتانیا IWA
۲. سازمان دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان
۳. فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در لندن
۴. کنفدراسیون کارگران از ترکیه در اروپا - بخش بریتانیا ATIK
۵. مهاجرین بین‌المللی (اتحاد مهاجرین فیلیپینی Migrante International)
۶. کمیته همبستگی با زندانیان آزاده (OTDK)

گرامی باد خاطره تمامی به خون‌خفته‌گان راه آزادی و سوسیالیسم!

که هر روز و هر شب است شعله یادتان در جان ما

زحمتکش
۷ اکتبر ۲۰۰۶

ای سروهای ایستاده خلق‌های جهان
تا انقلاب سرخ که انتقام خون‌تان را از دشمنان خلق
نگیریم از پای نمی‌نشینیم
ای سروهای مقاومت خلق‌های جهان
یادتان زنده و جاوید است در هر لحظه از مبارزه
که در راه رهایی خلق‌های تحت ستم
خون سرخ شما را فریاد می‌زنیم

متحد و یک صدا فریاد می‌زنیم
نمی‌بخشیم و فراموش نمی‌کنیم
که هر لحظه در جانمان مقاومت‌تان غوغا می‌کند

یادتان زنده و جاوید است
ای سروهای ایستاده راه آزادی و سوسیالیسم
که هر روز و هر شب است شعله یادتان در جان ما

شبی دیگر و سرود مقاومتی دیگر!
اما امشب سرود همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی بود. شبی بود:
در هجدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در ایران
در هفتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در زندان "الوجان‌لار" در سال ۱۹۹۷ در ترکیه
در همبستگی با زندانیان سیاسی در هند
در همبستگی با کمپین "کشتار را متوقف کنید!" در فیلیپین

امروز شنبه هفتم اکتبر در لندن انگلستان، بعد از تظاهرات ایستاده که در هجدهمین سالگرد
گرامیداشت خاطره جانباختگان قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم جنایتکار وابسته به
امپریالیسم اسلامی در سال ۶۷ با فراخوان مشترک فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران و
سازمان دموکراتیک - ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان برپا شده بود، می‌رفتیم که
شبی را با خلق‌های دیگر کشورها در همبستگی با زندانیان سیاسی در کنار هم برگزار
کنیم. می‌رفتیم که با همبستگی با زندانیان سیاسی بر ضرورت سازش‌ناپذیری با دشمن
خلق‌ها تأکید کنیم.

ساعت پنج بعد از ظهر پشت در سالن مراسم که هنوز باز نشده بوده فعالین سیاسی
کشورهای مختلف هر کدام منتظر بودند که همراه یکدیگر به سالن بروند. برخی از آنها
پرچم و کتاب حمل می‌کردند و برخی دیگر ظرف‌های غذاهای محلی خود را که برای

مراسم امشب آماده کرده بودند. در
حالی‌که هر کدام کوله بارهایی از
تجارب مبارزاتی با خود داشتند.
وقتی وارد سالن شدیم نوجوانان
دختر و پسر روی سن مشغول
آخرین تمرین رقص‌های محلی خود
بودند. هر ضرب و ریتم پاهایشان
بر روی زمین سن همراه با نت‌های
موسیقی انقلابی بود که مارش
محکم و پر قدرت توده‌های انقلابی
را یادآوری می‌کرد. اگرچه اکثرآ از
پنج روز و شاید هم شش روز
"استثمار" هفتگی می‌آمدند اما
شور مبارزه با دشمن، خستگی را
از تن‌هایشان جدا کرده و در جان
آنان شعله‌های آتش و مبارزه
جاری بود. فعالین سیاسی که
بعضاً خود هر کدام زندانیان
سیاسی رژیم‌های خونخوار حاکم
بر کشورشان نیز بودند و آرام و
عکس‌های جانباختگان را با خود
داشتند در حال تزیین دیوارهای
سالن بودند. هرچه بود همت و
اتحاد بر سر درد مشترک بود! دور
تا دور سالن، دیوارها با آرم‌هایی
مختلف ولی با یک مضمون از
کشورهای مختلف پوشانده شد.
وقتی پوستر بزرگ شب همبستگی
بین‌المللی با زندانیان سیاسی بر
روی دیوار پشت سن سالن نصب
شد لبخندی غرورآمیز بر لبان همه
مبارزین راه انقلاب سرخ که دست
در دست هم نهاده بودند نشست؛
لبخندی پر از امید و نوید فتح
خورشید فردا.

در حال چیدن میز کتاب، رفقای
جوان فیلیپینی که سرشار از نیروی
بی‌پایان مبارزه بودند دور میز
جمع شدند و در مورد کتاب‌های
چیده‌شده بر روی میز چریک‌های
فدایی خلق ایران سوال می‌کردند.
کتاب حماسه مقاومت را در دست
می‌گرفتند و مشتاقانه می‌خواستند
در مورد آن بیشتر بدانند.
جزوه‌های به انگلیسی ترجمه‌شده

سخنرانی رفیق اشرف در مهاباد را
دست به دست برای مطالعه به
یکدیگر می‌دادند. در همین موقع،
زنی که با هر دو دست‌اش پوسترها
و مقوای سفیدی را حمل می‌کرد
جلو آمده و خود را از کشور
اتیوپی معرفی کرد و خواست میزی
در اختیارش قرار گیرد تا او هم
عکس‌هایی را که از جتایاتی که در
کشورش می‌گذشت بچیند. با شور
خاصی که نشان از مبارزه بی‌امان
با قصابان حاکم بر کشورش
می‌داد حرف می‌زد. می‌گفت امروز
صبح فهمیده که شب همبستگی
بین‌المللی است و چه چیز بهتر از
اینکه ما خلق‌ها در کنار هم متحدانه
نشان دهیم که امپریالیست‌های
خونخوار چه بر سر مبارزین زن و
مرد و طبقه زحمتکش ما می‌آورند.
می‌گفت وقتی که ما با هم و در کنار
هم باشیم، وقتی که از تجارب
سیاسی هم بهره‌مند شویم آنوقت
با دشمن خلق‌هایمان بهتر
می‌جنگیم. می‌گفت ما همه درد
مشترکیم که فریادمان دشمن را
می‌لرزاند. با احساسی پر از درد
می‌گفت که سازش‌کاران کشورش
چگونه با دشمن خلق‌اش سازش
می‌کنند. و این نیز به راستی درد
مشترک بود. دردی به جان مبارزه
با امپریالیسم که در تمام
کشورهای تحت سلطه امپریالیسم
یک شکل است درد "سازشی" که
از خصلت طبقاتی سازش‌کاران
ناشی می‌شود. و این روزها ما نیز
در میان ایرانی‌ها به وفور شاهد آن
هستیم.

"اگر دفاع از حقوق طبقه محروم،
فقیر و زحمتکش "جرم" است، اگر
جرم من مبارزه در راه این طبقه
است، پس من مجرم‌ترین هستم!"
این ترجمه سخنی از یکی از
جانباختگان فیلیپینی بود که زیر
عکس او با مشت گره‌کرده در
پوستر نوشته شده بود.

"مقدمه‌ای بر احیای سوسیالیسم"

بقیه از صفحه ۹

استثمار در فرآیند کار باید از طریق "خودسازمانی" کارگران حذف شود. ساعات کار باید کاهش و اوقات فراغت افزایش یابند. ثروت و منابع اقتصادی باید در جهت نیازهای اساسی‌تر سامان داده شوند. در جامعه‌ای که خود را سوسیالیستی می‌خواند، یعنی جامعه‌ای که خود را متعهد به اصل "تکامل آزاد هر فرد، شرط تکامل آزاد همگان است" (مارکس و انگلس "مانیفست کمونیست")، "هر کس باید به شرایط اساسی زندگی آزاد دسترسی داشته باشد: هوا و آب سالم، غذای سالم، مسکن مناسب، مراقبت‌های پزشکی کافی، وسایل حمل و نقل ضروری و امثال آن... مبارزه با اشکال گوناگون سلطه غیرطبقاتی که ذاتی جامعه سرمایه‌داری‌اند و بخش مهمی از استراتژی تقسیم اجتماعی آن را تشکیل می‌دهند، حتی پیش از آغاز مبارزه طبقاتی باید گسترش یابد. اگر رهایی سیاسی جامعه بورژوازی، یکی از پایه‌هایی را که بر اساس آن رهایی تمامی جامعه را پایه‌گذاری کرد، بوجود آورد، مانع عمده بر سر راه رهایی تمامی جامعه، این واقعیت است که رهایی سیاسی (قلمرو به اصطلاح حقوق غیرقابل انتقال بشری) تحت حاکمیت سرمایه‌داری ناکامل باقی مانده است، این مانع را باید بطور کامل بعنوان بخش ضروری مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی از پیش پای برداشت. روزا لوکزامبورگ در انتقادش از انقلاب روسیه تأکید کرد که "بدون انتخابات عمومی، بدون آزادی نامحدود مطبوعات و اجتماعات، بدون مبارزه آزادانه آراء و افکار، زندگی در هر نهاد عمومی پژمرده می‌شود و تنها شباهتی به زندگی واقعی خواهد داشت که در آن تنها، بوروکراسی عنصر فعال خواهد بود." او بدینگونه تأکید می‌کند که "لازمه دموکراسی سوسیالیستی، آغاز نابود کردن حاکمیت طبقاتی، همزمان با ساختمان سوسیالیسم است". علت این همزمانی، تنها، برقراری عدالت به مفهوم انتزاعی کلمه نیست، بلکه برقراری خود قانون انقلاب سوسیالیستی است. چنین دموکراسی (که دیگر تنها یک دموکراسی رسمی نیست، بلکه محتوایی اقتصادی و اجتماعی دارد)، "منبع کاملاً زنده‌ای است که از آن اصلاح تمامی کمبودهای ذاتی نهادهای اجتماعی ناشی می‌شود... بدینگونه است که چنین دموکراسی‌ای تمامی زندگی سیاسی فعال، آزاد و بدون قید و شرط توده‌های هرچه وسیع‌تر مردم را در خود تجسم می‌بخشد". دموکراسی سوسیالیستی را نباید تنها در محدودترین مفهوم آن یعنی تنها در قلمرو سیاسی تصور کرد، بلکه باید آن را به تمامی جنبه‌های زندگی عمومی و خصوصی گسترش داد: در کارخانه، مراکز خرید، ادارات و حتی در داخل منازل. دانیل سینگر در می ۱۹۹۸ در همین صفحات مانتلی‌ریویو نوشت: "ما به مانیفست جدیدی نیاز داریم. نه یک دستورالعمل، نه یک برنامه یا ذکر تمامی جزئیات. بلکه یک پروژه دیدگاهی از جامعه‌ای متفاوت. دلیلی بر آن که تاریخ به پایان نرسیده و پس از سرمایه‌داری، آینده‌ای نیز هست این دلیل، امروز نه بوسیله یک مانیفست جدید، بلکه توسط خود تاریخ عرضه شده است. میراث سوسیالیسم، بعنوان بدیل زنده و واقعی سرمایه‌داری، به ضرورت بازسازی آن در هم‌اکنون ما اشاره دارد. برای همراهی با این مبارزه جدید، باید پروژه جامعه بدیل را (با اجتناب از اشتباهات گذشته) هرچه روشن‌تر تصویر کنیم. با این تأکید که سوسیالیسم به معنای ایجاد جامعه‌ای برابر است و نه هیچ چیز دیگر. ■"

آماده شدن سن سالن که به همت نیروهای شرکت‌کننده از کشورهای مختلف صورت می‌گرفت کمی با تأخیر به پایان رسید. بالاخره سن سالن آماده شد و جوانان ترکیه مراسم را با لباس‌های زیبای رنگارنگ محلی و رقص و پایکوبی افتتاح کردند. رفیقی که همیشه یکی از پاهای ثابت رقص‌های دست جمعی مراسم است در گوشه سالن به تنهایی داشت با پایکوبی جوانان بر روی سن همراهی می‌کرد. نوبت خلق فیلیپین شد که بعد از پایکوبی انقلابی خلق ترکیه برنامه خود را ارائه دهد. پسر جوانی با نواختن نت‌هایی بر ساز محلی‌اش که از گوشه سالن آنرا به صدا درمی‌آورد جملاتی را به زبان فیلیپینی با صدای بلند می‌گفت و عده‌ای هم به او جواب می‌دادند. معلوم بود که از بیداری و هوشیاری حرف می‌زد، بعد به انگلیسی از دشمن و راه‌های استثمارش حرف زد. در همین حال آرام آرام بر روی سن رفت و از طریق پلاکاردهائی استثمار و غارت امپریالیستی و واقعیت انگلیسی سیستم سرمایه‌داری انحصاری را به نمایش گذاشت، تئاتر هنرمندانه او که از مضمون انقلابی مملو بود با استقبال شدید جمعیت مواجه شد. بعد نوبت به رفیق محمد، از بازماندگان کشتار سال ۶۷، رسید که طی سخنرانی‌اش با تکیه به تجربه شخصی‌اش در سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی جنایات این رژیم سفاک را افشاء نموده و توجه حضار را به آنچه در زندان‌های ایران گذشته و می‌گذرد جلب نمود. سخنرانی قوی او به زبان انگلیسی با استقبال شرکت‌کنندگان روبرو شد و مشت محکمی بود بر دهان آنهایی که هنوز هم نسبت به ماهیت ضد مردمی دیکتاتوری حاکم بر ایران توهم دارند.

بعد نوبت به نمایش عکس و اسلاید از جانب‌خنگان و مبارزین راه انقلاب در ترکیه رسید. و سپس فیلمی از گلزار خاوران نمایش داده شد. در این فیلم وقتی که اسامی جانب‌خنگان دهه شصت بر صفحه روی دیوار می‌گذشت، انقلابیون همه کشورهایی که در مراسم حضور داشتند به عینه دیدند که جنایتکاران اسلامی، این نوکران امپریالیسم، روی جنایتکاران تاریخ را در سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی "سفید" کرده‌اند. ده‌ها هزار اسم بود که از مقابل چشم می‌گذشت، ده‌ها هزار سرو ایستاده راه آزادی و سوسیالیسم که به رژیم ننگین اسلامی در ایران نه گفته بودند و سازش نکرده بودند. ده‌ها هزار زندانی سیاسی که با افتخار در زیر شکنجه‌های جنایتکاران "مقاومت" کرده و نشکسته بودند. ده‌ها هزار زندانی سیاسی که با مبارزه خود به ما آموختند که نمی‌بخشند جلادان وابسته به امپریالیسم را و ما نیز نمی‌بخشیم این جلادان بهترین فرزندان خلق‌هایمان را، بلکه برعکس بر تداوم راهشان تأکید می‌ورزیم.

بعد از نمایش فیلم و عکس، نوبت به شعرخوانی حسن جداری، شاعر پر شور، رسید که با شعرهایش که از درد استثمار و ستم بر خلق‌ها سخن می‌گفت کارگران و زحمتکشان و زنان را به مصاف با دشمن خلق دعوت می‌کرد.

شعر "فتح خورشید"، سروده شاعر انقلابی ناظم حکمت، نیز خوانده شد که بر دل حضار در سالن نشست.

و در پایان، نوازنده و خواننده نابینای ترکیه بود که با ساز و صدای گرم خود بر خلق‌های مبارز درود فرستاد و نت‌های سازش ریتم رقص دسته جمعی و پایکوبی حضار شد و به مراسم شور هرچه بیشتری بخشید.

به این ترتیب، شب همبستگی با زندانیان سیاسی به عنوان ابتکار ستایش‌برانگیزی که مسئله قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را در سطح گسترده‌تری با مردم کشورهای مختلف در میان می‌گذاشت و ما را از جنایات رژیم‌های ضد مردمی بخش‌های دیگر جهان آگاه نمود در میان شور و همبستگی به پایان رسید. ■

مخالفین به کشورهای آمریکا و اروپائی منجر شد.

ابعاد دستگیری‌ها، بازجویی‌ها و شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی توسط سربازان ارتش و پلیس آن قدر وسیع بود که به خاطر نبود جا زندانیانی را که در ۲۶۸ بازداشتگاه‌های مخفی و سری در سراسر آرژانتین محبوس بودند را هر از چندگاهی، به بهانه آزادی، با زدن آمپول به اصطلاح "واکسن ضدبیماری" بیهوش کرده و دسته دسته با هواپیماهای ارتشی سی - ۱۳۰ هرکولیس که برای حمل و نقل وسایل سنگین ارتشی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به وسط اقیانوس آتلانتیک برده، بعد از درآوردن تمامی لباس‌های آنها و گره زدن دست آنها از پشت سر، زندانیان سیاسی را در حالت اغماض به اعماق اقیانوس پرتاب می‌کردند تا در همان جا غرق شوند. این کار باعث می‌شد که هیچ‌گونه اثری از زندانی باقی نماند. در نتیجه در میان مردم، اصطلاح "ناپدید شده‌گان" به آن دسته از اقوام و خویشاوندان آنها که حکومت از وجود آنها ادعای بی‌اطلاعی می‌کرد، داده شد. سال‌ها بعد، بسیاری از سربازان هم بجلو آمده و اعتراف کرده‌اند که بارها بسیاری از زندانیان سیاسی را با کامیون‌های ارتشی به خارج از شهر و به بیابان‌ها برده و آنها را دسته جمعی تیرباران کرده و در قبرهای دسته دسته جمعی به خاک سپرده‌اند. تا به حال محل چندی از این قبرهای دسته جمعی در بیابان‌های آرژانتین نقشه برداری شده و در حفاری‌هایی که بعمل آمده تعداد زیادی استخوان و جمجمه‌های انسان از خاک بیرون آورده شده‌اند.

در سال ۱۹۷۷، یعنی یک سال بعد از شروع کودتا و آغاز شکنجه و کشتارها، چندین تن از مادران زندانی‌ها که برای گرفتن خبر از موقعیت فرزندان دختر و پسر خود از هر اداره و مرجع دولتی رانده شده بودند، به طور اتفاقی به "میدان ماه مه" که در جلوی کاخ صورتی رنگ ریاست‌جمهوری قرار



آرژانتین و کشتار زندانیان سیاسی در "جنگ کثیف"!

محسن نوربخش

انقلابی خلق" که اعتقاد به تروتکیسم داشتند، علیه ارتش و نیروهای ارتجاعی وابسته به ارتش یعنی "اتحادیه ضدکمونیستی آرژانتین" مبارزه می‌کردند.

در مدت هفت سال حکومت نظامی، بیش از نه هزار نفر کشته و بیش از سی هزار نفر مفقودالاثرا شدند. در آن سال‌ها، دولت نظامی "ویدلا" و بعدا جانشین او "روبرتو ویولا" با داشتن حمایت معنوی از سه کابینه مختلف واشنگتن، با نیت جلوگیری از نفوذ کمونیسم در آمریکای لاتین، با وحشیانه ترین شکنجه‌ها، اعدام‌ها و سر به نیست کردن هزاران هزار از رهبران کارگری، انقلابیون مارکسیست، دانشجویان و کارمندان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران آرژانتینی، چنان محیط رعب و وحشتی در جامعه به راه انداخته بودند که نهایتا به سکوت مردم در داخل کشور و به مهاجرت بعضی از

چندی پیش در آرژانتین، هنگام محاکمه "میگل اتچه کولاتز" افسر سابق پلیس که متهم به جرم ۶ فقره آدم‌ربائی، شکنجه و قتل شده بود، یک کارگر سابق ساختمانی هفتاد و هفت ساله به نام "حُرچه جولیو لویز" بعنوان شاهد در دادگاه حاضر شد تا گوشه‌ای از جنایات آن افسر پلیس که او را شکنجه داده بود، را بازگو کند.

بدنبال ناپدید شدن اسرارآمیز "حُرچه جولیو لویز" بعد از حضور در دادگاه، مردم شهر بوئنوس آیرس- پایتخت آرژانتین- در تظاهرات صد هزار نفره‌ای که در روز جمعه ۶ اکتبر سال ۲۰۰۶ انجام دادند، خواهان بررسی موقعیت و نجات جان این مرد کهن سال شدند. هرچند که اکثریت قریب به اتفاق مردم حاضر در این تظاهرات معتقد بودند که "حُرچه" توسط بازمانده‌گان نیروهای شبه نظامی مخوف "اتحادیه ضدکمونیستی آرژانتین" ربوده شده و بعد از تحمل شکنجه بسیار، کشته شده است تا مرگ او باعث درس و عبرتی برای بقیه شهود علیه محاکمه جنایتکاران "جنگ کثیف" باشد!

"جنگ کثیف" که در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ تحت فرماندهی سرگرد "حُرچه رافائل ویدلا" و بعد از پیروزی کودتای نظامی او علیه دولت "ایزابل پرون" همسر سوم "حوان دومینگو پرون" رئیس‌جمهور اسبق آرژانتین صورت گرفت، در واقع کشتار بیرحمانه چندین هزار تن از کمونیست‌های آرژانتین، رهبران کارگری و همه مخالفین رژیم نظامی خونریز او زیر لوای مبارزه با "تروریسم" بود! چرا که در اوائل دهه ۱۹۷۰ گروه مسلح و وفادار به "حوان دومینگو پرون" به نام "مونتوروس" که از ملی‌مذهبی (کاتولیک)‌های پرونیستی با گرایش به چپ تشکیل شده بودند، به‌مراه شاخه نظامی "حزب انقلابی کارگران" به نام "ارتش



تصویری از استخوان‌های قربانیان کشتار زندانیان سیاسی در آرژانتین

لازم به تذکر است که جنبش "مادران میدان ماه مه" در ژانویه سال ۲۰۰۶ به دو فراکسیون تقسیم شد. یک فراکسیون با اشاره به وجود "دموکراسی" در جامعه کنونی آرژانتین، پایان مبارزات سنتی خود و آغاز فعالیت‌های "قانونی" و "پارلمنتاری" را اعلام نمود. فراکسیون دیگر اعلام داشته است که شکی ندارد که فرزندان "ناپدید" شده‌شان شکنجه و سرانجام کشته شده‌اند، ولی هرگونه کمک مالی بعنوان تاوان غیبت فرزندانشان را رد می‌کنند. بسیاری از آنها مرگ فرزندان خود را قبول نکرده مگر اینکه دولت اعتراف به تقصیر نماید و نقش و رابطه خودش را با "جنگ کثیف" و ناپدید شدن‌های سیستماتیک تشریح کند.

بسیاری از این مادران که در پروسه مبارزه‌شان به آگاهی سیاسی طبقاتی درخور شایانی رسیده‌اند، خود را وارثین به حق ایده‌ها و آمل‌ها و مسئول پیشبرد وظائف خطیر فرزندان‌شان می‌دانند. این مادران با پیروی از برنامه‌های رادیکال آنان، پرچم‌های افتاده فرزندان‌شان را بر دوش کشیده و همچنان در ادامه راه آنها گام برمی‌دارند.

راهشان پیروز باد!

پول‌های کلانی که افسران ارتش در دوران مخوف "جنگ کثیف" از خانواده‌های زندانیان سیاسی دریافت کرده بودند تا یا زندانی را آزاد کرده و یا خبری از موقعیت او به خانواده اش بدهند، به تیتیر روزنامه‌ها تبدیل شد. برملا شدن حساب‌های بانکی مخفی در سوئیس، یکبار دیگر جنایات دوران "جنگ کثیف" را در سراسر جامعه زنده ساخت.

در واقع "جنگ کثیف" در آرژانتین که تقریباً همزمان با حضور "آگوستو پینوشه" و دیگر نظامیان جنایتکار در شیلی صورت گرفت، بخشی از برنامه‌ای بود به نام "عملیات لاشخور" که برای مقابله با نفوذ مارکسیسم و کمونیسم در آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، پاراگوئه و اوراگوئه بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ در آمریکای جنوبی و مرکزی در جریان بود. بعدها، کشورهای کلمبیا، پرو و ونزوئلا هم به بسط "عملیات لاشخور" کمک کردند. همه این کشورها با فرستادن تیم‌های آدمکش به فرانسه، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا و آمریکا، آن دسته از مبارزینی که توانسته بودند از گزند سرنیزه حکومت‌های نظامی کشورهای خود مصون مانده و به کشورهای نامبرده پناهنده شوند را به قتل می‌رسانند.

دارد، رفته و در آنجا اجتماع کردند. سربازان حکومت نظامی که هر تجمع دو، سه نفری را غیرقانونی تلقی می‌کردند به آن مادران پیشنهاد دادند که توقف نکنند بلکه دور میدان و دور برج "آزادی" وسط میدان دور زده و در حال حرکت باشند! این کار مادران سرآغاز آن چنان جنبش پرشوری شد که بعدها به نام جنبش "مادران میدان ماه مه" معروف گشت و به دیگر کشورهای همسایه و جهان سرایت کرد. ظرف سی سال گذشته، بعد از ظهر هر پنجشنبه، مادرانی که دختران، پسران، شوهران و برادران خود را از دست داده‌اند با پوشیدن "روسری سفید رنگ" که بر روی آن پیام و شعار نوشته شده، حاضر می‌شوند و دولت‌های مختلف آرژانتین را به زیر سؤال می‌کشند که بر سر عزیزانشان چه رفته است!

اگر چه ۳ نفر از برگزارکنندگان اصلی جنبش "مادران میدان ماه مه"، خود نیز به سرنوشت وحشتناک فرزندان‌شان مبتلا شده و "ناپدید" شدند ولی این امر باعث ترس و وحشت در بقیه مادرانی که عزیزانشان، پاره‌های جگرشان را از دست داده بودند نشد و آنان شجاعانه همچنان بر سر موضع حقلبانه خود که همان خواست اعلام علنی وجود قربانیان بیشمار "جنگ کثیف" و قبول مسئولیت آن از طرف دولت آرژانتین بود، باقی ماندند. این مادران تا به حال چندین بار پیشنهاد گرفتن "تاوان مالی" ای که دولت‌های مختلف به آنها کرده بودند را رد کرده‌اند. آنها همواره خواستار این بوده‌اند که دولت باید رسماً اعتراف کند که بر سر "ناپدید شده‌گان" چه رفته است، تا آنها بتوانند قبول کنند که فرزندان‌شان دیگر زنده نیستند.

بچه‌های هیچ کدام از زنانی که در زمان دستگیری حامله بودند و در زندان و یا در بیمارستان‌های ارتشی زایمان کرده و بعداً کشته شده بودند، به خانواده‌های آنان پس داده نشد. با اعترافات دکترهای ارتش در سال‌های بعد، معلوم شد که بعضی از آن زایمان‌ها با پاره کردن شکم مادر (سزارین) صورت گرفته بود تا آن نوزادان توسط خانواده‌های امرای ارتش ربوده و نگهداری شوند. این خود باعث بوجود آمدن حرکت اعتراضی دیگری به نام "مادر بزرگان میدان ماه مه" شد که خواهان قیومیت نواده‌گان خود شوند. در واقع سال‌ها بعد، یکی از جرائم ژنرال "حُرچه رافائل ویدلا" این مجری "جنگ کثیف" و قاتل هزاران هزار آرژانتینی، "نوزاد ربائی" بود!

اکنون بیش از سی سال از آغاز "جنگ کثیف" می‌گذرد. تنها چهار سال بعد از پایان کشتارهای بی حد و حصر آن دوران یعنی در سال ۱۹۸۷، رئیس‌جمهور غیرنظامی وقت "رائول آلفونزین" همه افسران و سربازانی را که تحت عنوان "اطاعت از دستور" جنایت کرده بودند، زیر پوشش "بخشش عمومی" قرار داد! اکثر آنها کسانی بودند که در سال ۱۹۸۲ بر سر تسخیر جزایر "فالکلند" از انگلستان شکست نظامی سختی خورده بودند! چندی بعد "کارلوس منم" رئیس‌جمهور وقت هم تحت لوای "میخشم، ولی فراموش نمی‌کنیم!" پیشنهاد داد که ساختمان "دانشکده صنعتی نیروی دریائی" که در آن بسیاری از زندانیان سیاسی زیر شکنجه کشته شده بودند، خراب شود و به جای آن یک "پارک ملی" ساخته شود. پیشنهاد تخریب آن ساختمان با اعتراضات خشمگینانه خانواده‌های قربانیان "جنگ کثیف" روبرو شد. آنها "کارلوس منم" را متهم کردند که با خراب کردن ساختمان "دانشکده صنعتی نیروی دریائی" مقرر شکنجه زندانیان سیاسی، در واقع او می‌خواهد تاریخ شرم‌آور دولت آرژانتین را پاکسازی کند.

"کارلوس منم" هم در سال ۱۹۸۹ همه ژنرال‌های رده بالای ارتش را که بخاطر نقض "حقوق بشر" در زندان بسر می‌بردند، آزاد نمود. بسیاری از آنها هم در انتخابات محلی و یا سراسری آرژانتین کاندید شده و شرکت کردند. در انتخابات گذشته بعد از این که وجود حساب‌های بانکی مخفی سه نفر از چنین کاندیداهائی در بانک‌های سوئیس علنی شد رسوایی جدیدی شکل گرفت و مسئله

سئون آزاد

خلع سلاح ارتش خلق و شرکت مائونیست‌ها در دولت جدید نپال

(تهیه و تنظیم از روناک مدائن)

دولت آمریکا و دولت هند برای ادامه کمک های مالی و نظامی خود به نپال بر خلع سلاح ارتش خلقی تأکید داشته اند. حزب م.ل.م نپال نیز علاوه بر پذیرفتن شرط خلع سلاح، به طور ضمنی پذیرفته است که از تبلیغات و مبارزات ضدامپریالیستی خود دست بردارد. حزب م.ل.م حتی برای نشان دادن حسن نیت خود در برقراری "صلح"، تعدادی از نیروهای مسلح خود را که در دوران آتش‌بس با نیروهای ارتش دولتی وارد درگیری نظامی شده بودند در دادگاه های علنی محاکمه کرد.

برای طبقه حاکم بر نپال، حمایت مائونیست ها از دولت اهمیت زیادی دارد. اگرچه ۷ حزب دولت ائتلافی ظاهراً در تظاهرات و اعتراضات مردم علیه رژیم سلطنتی شرکت داشته اند اما از حمایت های مردمی برخوردار نیستند. مردم نپال که بخصوص در سالهای اخیر مبارزه علیه "گیانندرا" پادشاه نپال را با شدت بیشتری ادامه دادند، به کویرالا، رئیس مجلس نپال و متحدین او در احزاب "حزب کمونیست نپال" و "جبهه متحد چپ" اعتمادی ندارند. در نتیجه کویرالا با شرکت دادن حزب م.ل.م نپال در دولت توانسته است که موقتاً جنگ داخلی را متوقف و اعتباری برای دولت بورژوازی ائتلافی کسب کند. این هدف را وزیر کشور در سخنان اخیرش اذعان داشته که "با تصویب این توافق نامه ۸ ماده ای ما توانستیم کشور را از بحران خارج کنیم".

ظاهراً اولین نتیجه ای که اعلام خلع سلاح داوطلبانه ارتش خلق نپال بدنبال داشته ایجاد فرصت جدیدی برای نیروهای دولتی جهت جمع‌آوری قوایشان بوده است. فرمانده کل ارتش نپال در ۲۱ ژوئن اعلام کرد که سلاح های سبک و سنگین جدیدی خریداری کرده و با نیروی بیشتری از تمامیت ارضی نپال و از دولت آن کشور در مقابل دشمنانش دفاع خواهد کرد.

با اینکه حزب م.ل.م سرنگون کردن رژیم سلطنتی نپال را هدف مبارزاتی خود می داند، اما مشخص نیست که چرا زیر بار قرارداد صلحی رفته است که هیچ تضمینی در این زمینه را در بر ندارد. دولت نپال برای خواباندن خشم توده ها علیه پادشاه، اختیارات سیاسی او را کاهش و مقام وی را به رئیس تشریفاتی کشور تقلیل داده است ولی نظام سلطنتی را منحل نکرده است. دولت دولت موقت نیز بارها به وضوح اعلام کرده است که به محدود کردن اختیارات شاه بسنده می کند و خواهان انحلال نظام سلطنتی نیست.

وقتی که کویرالا نخست وزیر نپال در ۱۴ ژوئن در تلویزیون سراسری اعلام کرد که دولت برای تعدیل شرایط موجود ضروری می داند که امتیازات قانونی به پادشاه بدهد و نظام سلطنتی نیز منحل نخواهد شد، دانشجویان و نیروهای مترقی تظاهرات متعددی را در شهرهای نپال سازماندهی کرده و خواهان انحلال رژیم سلطنتی شدند.

هدف خود را سرنگونی سیستم سلطنت و استقرار "دموکراسی نوین" اعلام داشته است. این حزب جهت رسیدن به اهداف خود واحدهای مسلح چریکی تشکیل داد و به سازماندهی ارتش خلقی مبادرت ورزید و از فوریه ۱۹۹۶ عملیات مسلحانه خود را به منظور سرنگونی رژیم سلطنتی نپال آغاز کردند. حزب م.ل.م توانست حمایت دهقانان جنوب نپال را جلب کند و در نتیجه بسیاری از جوانان آن منطقه به ارتش خلق پیوستند. گفته می شود که تاکنون بطور تقریبی ۱۳ هزار نفر جان خود را در مبارزه مسلحانه ارتش خلق با رژیم از دست داده اند.

بعد از اینکه دولت آمریکا حزب م.ل.م نپال را در لیست گروه های تروریستی قرار داد و کمک های مالی و نظامی خود را به سوی دولت نپال سرازیر کرد، حزب م.ل.م به تغییر روش دست زد و تلاش کرد که جایی در عرصه سیاست رسمی نپال برای خود باز کند. در ماه نوامبر ۲۰۰۶ پراچاندا و دیگر رهبران این حزب به دهلی سفر کرده و موفق شدند که با کمک دولت هند قرارداد صلح ۸ ماده ای را با دولت موقت نپال امضاء کنند. البته پیش از آن کویرالا نخست وزیر نپال به هندوستان سفر کرده و طرح صلح مزبور را با مقامات دولتی هند در میان گذاشته و مبلغ ۲۱۸ میلیون دلار کمک مالی نیز از دولت هند دریافت کرده بود.

دولت هند منافع مهمی در ایجاد صلح میان ارتش خلق و دولت نپال دارد. سالهاست که رفرم های حاصل از بازار آزاد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم منجر به عمیق تر شدن اختلافات طبقاتی موجود در هند شده و ناآرامی های مناطق دهقانی آن کشور را افزایش داده است. ظاهراً دولت هند قصد دارد که از قرارداد صلح ارتش خلق و دولت نپال به عنوان یک سرمشق تاریخی برای جنبش های چریکی دهقانی هند استفاده کند به این امید که آنها نیز به زودی راه حزب م.ل.م نپال را در راه آمدن با دولت مرکزی دنبال کنند. (البته باید به خاطر داشت که خروج شاه نپال از آن کشور نیز ظاهراً در اثر مداخله دولت هند بوده است. دولت هند در ماه اپریل ۲۰۰۶ جلسه فوق‌العاده‌ای برای بررسی وضعیت نپال تشکیل داد و هیئت رسمی دولت هند را برای مجبور کردن پادشاه نپال به استعفاء به آن کشور فرستاد. در نتیجه شاه این کشور گیانندرا استعفاء داد و قدرت خود را به مجلس واگذار کرد.)

در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۶ قرارداد صلحی میان "حزب مارکسیست‌لنینیست‌مائونیست نپال" و دولت موقت این کشور به امضاء رسید که بر اساس آن، حزب مزبور موافقت کرد که ارتش خلق وابسته به این حزب را منحل و نیروهای خود را خلع سلاح کند. دولت نپال نیز پذیرفت که ۳۵۰ زندانی سیاسی را آزاد کرده و به حزب م.ل.م اجازه شرکت در انتخابات را اعطاء کند.

کشور نپال سرزمینی محصور در خشکی و با کشورهای چین و هند همسایه است. جمعیت این کشور به بیش از ۲۷ میلیون نفر می رسد که اکثراً در بخش کشاورزی سنتی و صنایع کوچک اشتغال دارند. وجود قله مشهور اورست و سلسله کوه های هیمالیا در نپال این کشور را به یکی از مراکز جهانگردی تبدیل کرده است اما بر اساس آمار رسمی دولت نپال و موسسات بین‌المللی، نپال یکی از فقیرترین کشورهای دنیا است و ۴۰ درصد از جمعیت آن زیر خط فقر بسر می برند. بیش از یک میلیون کودک نپالی برای زنده ماندن مجبور به کار در بدترین شرایط ممکنه هستند و در بسیاری از مناطق نپال امکانات بهداشتی و درمانی و تحصیل ابداً وجود ندارد.

تظاهرات و خیزش قهرآمیز توده های دهقانی و شهری نپال در دهه ۱۹۹۰ منجر به اصلاحاتی بسیار محدود و اعطای امتیاراتی به احزاب سیاسی اپوزیسیون شد. در سال ۱۹۹۱ هفت حزب عمده اپوزیسیون مأمور تشکیل دولت موقت شده و "جی پی کویرالا" به نخست وزیری آن منصوب گشت. بخشی از اپوزیسیون با احزابی که اصلاحات را پذیرفته و وارد دولت موقت شده بودند، مخالفت کرده و دولت "کویرالا" را به رسمیت نشناختند.

در جریان این تحولات بخشی از حزب کمونیست نپال (CPN) با گرایشات مائونیستی به رهبری "موهان بیکرام" از این حزب جدا شد و جبهه متحد خلق (UPF) را تشکیل داد که در انتخابات ۱۹۹۱ شرکت کرد و ۹ نماینده به مجلس فرستاد که یکی از آنها "پراچاندا" (رهبر فعلی حزب م.ل.م) بود.

۳ سال بعد در ماه مه ۱۹۹۴ بخشی از "UPF" به رهبری "پوشپا کامال دهال" (ملقب به پراچاندا) حزب کمونیست نپال (مائونیست) را تشکیل داد و از "UPF" جدا شد. این حزب خود را تابع اندیشه های مائو تسه تونگ، رهبر انقلاب چین می داند و

گزارش کوتاهی از برگزاری پیکت اعتراضی در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در لندن

روز شنبه ۷ اکتبر ۲۰۰۶، به رسم هر سال، برای بزرگداشت یاد تمامی زندانیان سیاسی‌ای که در جریان قتل‌عام سال ۶۷ توسط رژیم ضدخلقی و سرکوبگر جمهوری اسلامی به جوخه‌های اعدام و یا چوبه‌های دار سپرده شدند، تظاهرات ایستاده‌ای در لندن برگزار شد. این حرکت در منطقه "های استریت کنزینگتون" که یکی از نقاط پر رفت و آمد شهر است برگزار شد و ایرانیان مبارز و آزادیخواهی که در این تظاهرات شرکت کرده بودند، با بلند کردن پلاکارد و سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی و فارسی به افشاگری برعلیه رژیم ضدمردمی جمهوری اسلامی و جنایات آن برعلیه کارگران و خلق‌های تحت ستم و بویژه جنایت مخوف این حکومت در قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی دربند، در سال ۶۷ پرداختند. شعارهای تظاهرکنندگان نظیر "سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "توقف شکنجه و اعدام"، "آزادی کارگران و دانشجویان دربند" و... پخش صداها اعلامیه به زبان انگلیسی در افشای ماهیت ضدخلقی و جنایات جمهوری اسلامی، توجه عابری را جلب کرده و بسیاری از آنها با این حرکت ابراز همراهی می‌کردند. این تظاهرات که بمدت ۲ ساعت بطول انجامید، توسط سازمان دمکراتیک - ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان و فعالین چریک‌های فدایی خلق در لندن سازماندهی شده بود. ■

Imperialist Financial Aid; a means to freedom or chains to enslavement?!

From page 20

In conclusion, the experiences of the past few decades of our people's struggles against the oppressive regimes of both the Shah and the IR have proven that imperialist domination is indeed the root cause of both the people's poverty and misery and the continuation of dictatorial regimes in Iran. Therefore, the eradication of imperialist domination is a prerequisite for achieving freedom and democracy in our country. Secondly, under the rule of imperialist-dependent capitalism where the realisation of the smallest genuine reforms towards the people's needs are intertwined with the abolition of the system's inherent dictatorship through a revolution, it is clear that in fact the real intention of the conditions set by the US is to safeguard the current exploitative and oppressive system from any revolutionary movements. Therefore, receiving this financial aid is not a "combative tactic" but rather it is being a means in the hands of the US's strategists. And such actions will lead to nothing other than disgrace and obstruction against the just and righteous movement of the working and oppressed people. ■



اعتصاب کارگران کارخانه تایرسازی Goodyear در کانادا و امریکا

در روز ۵ اکتبر بیش از ۱۲۰۰۰ کارگر کارخانه "Goodyear" سومین کارخانه تایرسازی دنیا، اعتصاب نامحدودی را در کانادا و امریکا (اهایو، ویرجینیا، کارولینای شمالی، آلاباما، نبراسکا، نیویورک، کانزاس، تنسی، تگزاس، ویسکانسن، آنتاریو) آغاز کردند. این اعتصاب در اعتراض به کاهش حقوق و مزایا و اخراج ۲۰۰۰ نفر در آلاباما و تگزاس می‌باشد.

اتحادیه فلزکاران امریکا در تابستان گذشته قراردادی را که توسط "برجستون" و "میشلین بی-اف گودریچ" (بزرگترین کارخانجات تولیدکننده تایر دنیا) پیشنهاد شده بود (علیرغم مخالفت ۴۰ درصد از کارگران) پذیرفت. طبق آن قرارداد، حقوق کارگران جدید کاهش یافته و همچنین یک دلار از حقوق کارگران فعلی به صندوق بازنشستگی منتقل شد. تصمیم این بود که این قرارداد در دیگر کارخانجات تایرسازی نیز اجرا شود. اما مدیریت کارخانه "Goodyear" حتی این قرارداد را هم که کاملاً به نفع سرمایه داران است نپذیرفت و خواهان کاهش بیشتری در حقوق کارگران شد. طبق آن قرارداد امضاء شده، حقوق کارگران جدید از ۲۰ دلار به ۱۳ دلار کاهش یافت. اما "Goodyear" خواهان ۵۰ درصد کاهش حقوق یعنی کاهش حقوق کارگران از ۲۰ دلار به ۱۰ دلار در ساعت شده است. این کارخانه ادعا کرده است که یک بیلیون دلار در سال گذشته ضرر کرده و اگر کارگران به خواسته های سرمایه داران تن ندهند شعبه "هانتس ویل" این کارخانه در آلاباما تعطیل خواهد شد و در نتیجه ۶۰۰۰ کارگر اخراج می‌شوند. قابل توجه است که حقوق مدیر این کارخانه در سال گذشته ۷ میلیون دلار بوده است.

اما چرا اتحادیه فلزکاران که (بنا به تعریف) وظیفه اش دفاع از حقوق و منافع کارگران است، این چنین قراردادی را به نمایندگی از کارگران نپذیرفته است؟ ظاهراً مدیریت کارخانه در مقابل پذیرش قرارداد ضدکارگری توسط اتحادیه، نپذیرفته است که بیشتر اخراج‌ها را به کارگران غیراتحادیه ای محدود کند و حد نصابی از کارگران اتحادیه ای را در کارخانه نگه دارد. بورکراتهای اتحادیه نیز که حفظ مقامشان بستگی به تداوم سرازیر شدن حق عضویت کارگران دارد، بیشتر از آنکه به منافع همه کارگران توجه کنند، تنها به حقوق خودشان (حق عضویت کارگران عضو اتحادیه) فکر می‌کنند.

رؤسای اتحادیه علاوه بر در اولویت قرار دادن درآمد خود، به امضای قراردادهای متفاوتی برای کارگران شاغل در شعبه های کانادا و ایالات مختلف امریکا، و ایجاد تفرقه و رقابت در میان آنها اقدام کرده اند. با این شیوه های ضدکارگری، سرمایه داران و رؤسای اتحادیه از اتحاد بین‌المللی و حتی اتحاد سرتاسری کارگران صنعت تایرسازی امریکا جلوگیری کرده اند. در نتیجه در حال حاضر کارگران اعتصابی کارخانه "Goodyear" از حمایت کارگران دیگر کارخانجات تایرسازی بی‌بهره می‌باشند و این موجب تضعیف مبارزات آنان خواهد شد. ■

توضیح: همانطور که قبلاً نیز عنوان گردیده است درج مقالاتی نظیر آنچه که در زیر خواهید خواند الزماً به معنای تأیید نظرات نویسندگان این مقالات نیست و صرفاً جهت آشنایی و آگاهی خوانندگان پیام فدایی با نظرات موجود صورت می‌گیرد.

"مقدمه‌ای بر احیای سوسیالیسم"

نویسنده: جان بلامی فاستر

برگرفته از ماهنامه ماننلی ریویو (جولای - اگوست ۲۰۰۵)

ترجمه از: پیام مارچ ۲۰۰۶

قسمت آخر

بحران فراگیر تمدن که طی سه دهه گذشته شدت یافته، به سرمایه‌داری و امپریالیسم عریان تری منجر شده است. امپریالیسم مالی چنگال‌های خود را در همه جا برای استخراج سود بیشتر در شرایط رکود کنونی اقتصاد جهانی سفت تر کرده. اما آغاز قرن جدید، توسل بیشتر امپریالیسم به اسلحه را نیز شاهد بوده است. ایالات متحده که افول طولانی مدت هژمونی اقتصادی اش را تجربه می‌کند، اما همچنان قدرت اصلی اقتصادی دنیاست، می‌کوشد تا سلطه جهانی اش را از طریق نظامی در سطحی که تاکنون در جهان سابقه نداشته است، حفظ کند. فروپاشی شوروی، امریکا را بعنوان تنها ابرقدرت موجود جهان مطرح کرد. ایالات متحده در طی دهه ۹۰، حرکت نظامی به مناطقی را که یا پیش از این بخشی از منطقه نفوذ شوروی بودند و یا مورد مناقشه دو ابرقدرت به شمار می‌رفتند، آغاز کرد. بدین گونه، پس از یک دهه و نیم از فروپاشی بلوک شوروی، ایالات متحده به جنگ یا مداخله نظامی در خلیج فارس، شاخ افریقا، کشورهای بالکان و افغانستان مبادرت ورزید. بلافاصله پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده به افغانستان حمله و آن کشور را اشغال کرد و بدین ترتیب توانست نفوذ ژئوپولیتیکی خود را در آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر که دارای منابع نفت و گاز فراوانی است، گسترش دهد. بلافاصله پس از افغانستان برای کنترل منابع نفتی عراق (دومین ذخایر نفتی جهان) و تمامی منطقه خلیج فارس، به این کشور حمله ور شد. نتیجه جنگی بدون چشم انداز روشن است.

ایالات متحده با بدست آوردن کنترل بر منابع نفتی جهان از طریق اعمال نیروی نظامی اش، امواج شوکی را در بقیه نقاط جهان پخش کرده که موجب وحشت و ناامنی در سرتاسر جهان شده است. ایالات متحده نه فقط قصد خود را مبنی بر تسلط بر جهان از طریق نظامی در "استراتژی امنیت ملی ایالات متحده برای سال ۲۰۰۲" رسماً اعلام کرده، بلکه اراده خود را برای عملی کردن این استراتژی نیز نشان داده است. ایالات متحده که به حملات کاملاً حق به جانب علیه قدرتهای بسیار کوچک دست زده، عزم خود را برای حفظ و "مدرنیزه کردن" زرادخانه وسیع و تهدیدکننده هسته‌ای اش اعلام داشته و هزینه‌های نظامی اش را به چنان سطحی رسانده که با هزینه‌های نظامی بقیه جهان برابری می‌کند. تأثیر بی‌ثبات کننده ساختار نظامی بی سابقه قدرتمندترین و مداخله‌گرترین دولت روی زمین، طبیعتاً بر شکست گفتگوهای مربوط به "منع گسترش سلاحهای هسته‌ای" در می ۲۰۰۵ تأثیر مهمی گذاشته است. بحران محیط زیستی که توسط اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بوجود آمده، به فروپاشی تمدن بشری و خسارت جبران ناپذیر بر کل محیط زیست منجر شده

عراق، با وجودی که توسط نیروهای ملی گرا و مذهبی صورت می‌گیرد، ضعف ماشین نظامی امریکا را برجسته تر کرده است.

انقلاباتی با مسیرهای کاملاً متفاوتی که در مناطقی از جهان نظیر نپال و ونزوئلا در حال وقوع اند، نشان می‌دهند که تلاش برای جدا شدن از حلقه سرمایه‌داری و امپریالیسم، بخشی از تاریخ کنونی مان را تشکیل می‌دهند. انقلاب بولیواری که توسط رئیس جمهور انتخابی ونزوئلا "هوگو چاوز" رهبری می‌شود، نشان داده است که چنانچه موانع اقتصادی مانع نشوند (ونزوئلا یکی از تولیدکنندگان بزرگ نفت است) و اگر ارتش وفاداری خود را با فرآیند تغییرات انقلابی دموکراتیک نشان دهد، نیروهای اجتماعی تا چه حد سریع می‌توانند شرایط را اساساً تغییر دهند. "چاوز" بارها برای "سوسیالیسم در قرن بیست و یکم" فراخوان داده است. در این فراخوان، او آشکارا با رد بازسازی مدل‌های موجود، بر بدیل کاملاً جدید جهانی براساس نیازهای قرن بیست و یکم تأکید کرده که هدفش مثل همیشه ارتقای برابری و تعاون بوده است. ونزوئلا، در اتحاد با کوبا می‌کوشد تا نارضایتی را در دیگر نقاط امریکای لاتین (در برزیل، اروگوئه، بولیوی و اکوادور) که بسیاری از مردم آنها از کارکرد وابستگی و شیوه‌های سرمایه‌داری و امپریالیسم در کشورهایشان دلسرد شده‌اند، گسترش دهد.

اکنون غیرممکن است بدرستی دریابیم که این تجدید حیات سوسیالیسم چه اشکالی به خود خواهد گرفت، زیرا این شکل از سوسیالیسم، تازه در آغاز راه خود است و در معرض مبارزات تاریخی مداومی قرار خواهد گرفت. با وجود این، چندان هم دور از تصور نیست که باور کنیم که تلاش‌های کنونی و تلاش‌هایی که در آینده برای برپایی سوسیالیسم صورت خواهد گرفت، انعکاسی از درس‌های مهم تاریخی باشد که از گذشته ناشی شده‌اند و شرایط تغییر تاریخی را که زمان حاضر را توضیح می‌دهند، بازتاب می‌دهند. بنابراین، هدف مقاله حاضر بررسی تاریخ طولانی سوسیالیسم، نقش تکاملی آن بعنوان بدیلی برای تغییر سیستم سرمایه‌داری موجود و امکاناتی است که در گذشته وجود داشته و ممکن است بتوانند امید به آینده را روشن‌تر کنند.

ادامه مطلب در صفحه ۹

است، که در صورت ادامه آن باید منتظر فاجعه عظیم جهانی باشیم. آخرین گزارشهای علمی نشان می‌دهند که گرم شدن کره زمین، بیش از آنکه پیش از این تصور می‌شد، در حال افزایش است و می‌تواند به تأثیرات غیرقابل پیش‌بینی و جمع شونده و تغییرات ناگهانی آب و هوایی منجر شود. نرخ نابودی برخی از گونه‌های حیوانی، از زمان نابودی دایناسورها در ۶۵ میلیون سال پیش که بواسطه چند برابر شدن خسارت به اکوسیستم در سرتاسر جهان روی داده، بسیار بالاتر است. حذف مقررات مربوط به محیط زیست بعنوان یکی از سیاستهای اقتصادی نئولیبرال، تنها به عمیق تر شدن این بحران زیست محیطی انجامیده. ایالات متحده بعنوان قدرت هژمونیک سیستم جهان سرمایه‌داری و سرفرماندهی این امپریالیسم عریان جدید، مصرانه از امضای پیمان کیوتو (اولین گام کوچک و هرچند ناکافی در برخورد با مسئله گرم شدن زمین) خودداری کرده است.

بنابراین، سیستم سرمایه‌داری جهانی را اکنون میتوان تجسم کامل بحران آینده تمدن دید و تعجب آور نیست که در چنین فرآیندی، مقاومت در مقابل این سیستم بنحو همه‌جا گیری رو به افزایش باشد و احیای سوسیالیسم به مثابه جنبش اجتماعی-سیاسی چالشگر سرمایه‌داری، در حال اوج‌گیری. در فرانسه، روح و جان ماه می ۱۹۶۸، که در آن کارگران و دانشجویان برای نشان دادن آن که غیرممکن، ممکن شده است به هم پیوستند، هنوز هم حضور دارد. مثال بارز آن "نارضایتی زمستان ۱۹۹۵" است که در آن کارکنان دولتی با حمایت افشار وسیعی از مردم، تمامی کشور را به تعطیلی گشاندند و با مخالفت می ۲۰۰۵ (که هلندی‌ها نیز چند روز بعد آن را دنبال کردند) با قانون اساسی پیشنهادی اتحادیه اروپا که در آن تمهیداتی برای ایجاد قوانین اساسی سرمایه‌داری نئولیبرال در نظر گرفته شده بود، اوج بیشتری گرفت. شدت فوق العاده این اعتراضات در سیاتل در نوامبر ۱۹۹۹ کمک کرد تا جنبش ضد گلوبالیزاسیون در سطح جهانی شکل گیرد و کل سیستم سرمایه‌داری را به چالش طلبد. انفجار نارضایتی‌ها در سطح جهانی پیش از اشغال عراق توسط ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، در نوع خود در طول تاریخ بی سابقه بود و به زمینه‌های اساسی مخالفت جهانی با لیبرالیسم اشاره داشت. مقاومت شدید در مقابل امپریالیسم امریکا در خود

Imperialist Financial Aid; a means to freedom or chains to enslavement?!

*Translated excerpt
from the current issue's editorial*

Following the US government's 75 million dollar budget in order to so-call promote democracy in Iran and later on Holland's decision in allocating 15 million euros into radio and television programs towards same "objective", news agencies recently reported that American Foreign Affairs has also assigned a 1.5 million dollar budget towards 20 projects which will work on "human rights" and "democracy" issues. Of course, US officials have stressed that they will not reveal the names of the recipients. The US government has also stated that in order to enhance this policy it has opened up offices in Dubai, Turkey, London, etc.

The consignment of these budgets to the dissidents of the Islamic Republic (IR) abroad and projects as such, first and foremost demonstrate how, under the pretext of the IR's "nuclear case", the imperialist governments are using different channels to achieve their short and long-term objectives in Iran as well as in the Middle East region. It is in relation to this that every now and then we hear of some Iranian personalities and organisations launching TV and radio stations or firing up "news agencies" or "web sites" towards Iran by receiving these "budgets" and "financial help". Of course, one cannot doubt the anti-people nature of the sponsors or

their anti-revolutionary objectives and thus despite the claim that they are fighting against the Islamic Republic, in reality these Iranian recipients are really working for the goals set by the donors of this aid.

To understand the nature of this aid is not difficult. Everyone knows that in the past few years in order to implement its expansionist and aggressive plans around the globe and particularly in the Middle East, the US government has officially spent hundreds of millions of dollars under the pretext of defending "human rights" and "expanding democracy" to form or to feed groups that carry on the anti-people and aggressive objectives of US military machine in Afghanistan and Iraq, and in Ukraine and Tajikistan and Kazakhstan, etc. They have even put out "orange" and "purple" "revolutions" which have resulted in nothing other than the expansion and consolidation of American tyrannical domination over the lives of the oppressed masses, and have ended in nothing but more wars, more killing, more poverty and more destitution and suppression of working and deprived people. The US "projects" and "financial aid" concerning Iran also have no other objective than the above anti-revolutionary aims. Therefore, the denial of this fact by the recipients of this "aid" is but a deceitful and useless attempt to justify treachery.

On the other hand, those receiving US "aid" are basically divided into two groups: first, those who have

traditionally been the agents and puppets of imperialism such as the Royalists whose existence has been tied to the calculative support of their imperialist masters. However, the second group consists of some who have even had a combative background and where part of their political identity is tied to speaking of "fighting against imperialism", particularly American imperialism. In spite of this, today these groups justify receiving US financial aid by alleging that since the US is making efforts to replace the IR's "totalitarian" regime with a "democratic" one, it would be a "combative tactic" to receive help from the Bush administration in order to fight against the IR. Though, bearing in mind the "verbal" animosity that has been going on between the Islamic Republic and the US government for the past 27 years, one must ask these groups as to why only now have they thought of taking advantage of the conflict between the two? Secondly, the conditions set by the givers of these projects and aid leave no doubt that this aid is not meant to promote the revolutionary goals of our people. In fact, the main condition for granting this financial assistance is that approved projects must not go against the interests of the US. And as long as US strategy is only to put pressure on the IR to change some of its policies, it is clear that this means mere "reforms" rather than a revolution.

Continue on page 18

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com